مدیریت شهری
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016
۴۵۳-۴۸۰
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۴ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۱/۱

معماری و شهرسازی اسلامی از منظر حکمت وجود

مریم موسوی راد* – کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره)- شهر ری، تهران، ایران.
پوران احمدوند – کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره)- شهر ری، تهران، ایران.
مهدی علم بیگی – کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین، قزوین، ایران.

چکیده

مراتب وحدت وجود و حکمت خالده از مهمترین موضوعات در حوزه قلمرویابی معماری و شهرسازی اسلامی است که بازتابی گسترده و فراگیر در طول تاریخ داشته است و به انواع و اطوار مختلف در معماری ایران اسلامی به ظهور رسیده است. از سویی دیگر، معماری را شاید بتوان یکی از مهم‌ترین هنرها در حکمت خالده و بررسی های کیهان شناختی دانست که سنت‌گرایان در باب آن بسیار سخن گفته‌اند و آرای آنان عمدتاً نگاهی انتقادی به جانب نگرش مدرنیست‌ها به هنر معماری دارد. در این مقاله تلاش می‌شود در مقایسه‌ای میان آرای سنت‌گرایان و آرای مدرنیست‌ها در باب هنر معماری به روح حکمت وجود و حکمت خالده و تلقی آن از معماری و طراحی شهرها نزدیک شد. روش تحقیق این مقاله، توصیفی- تحلیلی است که از روش اسنادی و استدلال منطقی نیز بهره برده است. در پایان نیز مراتبی از تجلی مفهوم حکمت وجود و بالاخص حکمت خالده در پدیداری اش در هنر معماری و شهرسازی بیان شده و مصادیق و مظاهر ان به اختصار بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: معماری اسلامی، شهر اسلامی، کیهان شناخت، خرد جاودان، حکمت وجود.

Islamic architecture and urban planning from the perspective of wisdom of existance

Abstract

There is much unity and wisdom of existance and perennial philosophy of the most important topics in the field of Islamic architecture and urban territoriality that reflect the wide and universal history and the different types and modes of Islamic Iranian architecture is emerging. On the other hand, perhaps one of the most important architectural arts perennial philosophy and cosmology studies is that traditionalists have spoken about it And their votes are mostly critical look at the attitude of modernist architecture. This article attempts to compare the views of traditionalist and modernist ideas about architecture are the spirit of wisdom and perennial philosophy and its conception of architecture and design was nearby towns. The methodology of this paper is to describe - analytical and logical reasoning also benefited from a documentary approach. Finally, there is a degree of expression of wisdom and especially the perennial philosophy in its phenomenal architecture and urban planning and its manifestations are briefly explained and examples were mentioned.

Key words: Islamic architecture, Islamic city, cosmological, eternal wisdom, wisdom there.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۴۲۷۷۰۴۹؛ رایانامه: Maryam.Mosavirad@yahoo.com

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

در آغـاز دهـه دوم قـرن بیسـت و یکـم، پرسـش‌هایی بنیادیـن در بـاب ماهیـت، غایـت و نظم وجـود همچنان بـه قـوت خـود باقی‌اند که بازتـاب آنها در هنرهـا و خاصه معمـاری و شهرسـازی از اهمیتـی دوچنـدان برخـوردار شـده اسـت. در این زمانه، تصویر کیهان‌شـناختی سـنتی بـه نظـام هسـتی و منجمله معمـاری و شـهر، تحت‌تأثیر جریـان مدرنیسـم خـواه ناخـواه دسـتخوش تغییر شـده اسـت؛ هرچنـد نـه آن تغییـری کـه قلب‌کننـده ماهیـت حقیقـت باشـد بلکـه تغییـری کـه عمدتـاً در نمودهـا و ظواهـر تلقـی از جهـان بـه وقـوع پیوسـته اسـت. علوم فیزیکـی به مـدد فناوری‌های پیشـرفته عرصه‌های نوینی از واقعیـت را در ابعـاد، فاصله‌هـا و پیچیدگی‌های غیرقابل تصـور رقـم زده‌انـد. امـروزه، «قلمروهای کیهانـی» به‌طرز قابل‌ملاحظـه‌ای وسـیع‌تر و سـناریوهای کیهان‌شـناختی نیـز بسـیار پیچیده‌تـر شـده‌اند. مهم‌تریـن و بنیادی‌ترین تفـاوت میـان نـگاه سـنت‌گرایان و نـگاه مـدرن بـه هنـر معمـاری ایـن اسـت که مراتـب حکمت وجـود و حکمت خالـده، «فضامنـدی» را عرصـه‌ای یکپارچـه می‌بیند که در آن «کیهان‌شـناخت»، جغرافیا، بدن انسـان و معماری همگـی در کنـار یکدیگـر، بـدون واسـطه و در وحدتـی وجـودی قـرار دارنـد امـا در نـگاه مـدرن ایـن فضامنـدی یکپارچـه، تفـرق یافتـه و ماهیتـی قطعه‌قطعه و مجـزا از یکدیگـر پیـدا کـرده و هر عنصـر جهان مختـص به خود را دارد. مهم‌تریـن نتیجـه این نـوع نگاه در زندگی انسـان مـدرن آن اسـت کـه ایده‌های کیهان‌شـناخت قـرب خود را در زندگـی افـراد و مناسـبات فضایـی از دسـت داده و بـه طریقـی نامناسـب بسـیار پیچیده شـده‌اند. براسـاس ایـن تفـاوت بنیادین اسـت کـه طرح این نوشـتار شـکل گرفتـه و مسـائل بـر این پایه تبیین می‌شـوند. بـه عنوان مثـال، «غزالی» در کتـاب احیای علوم‌الدین آورده اسـت: «زمانیکـه یـک معمـار جزییـات یـک اثـر معمـاری را به تصویـر می‌کشـد و سـپس براسـاس نقشـه، آن بنـا را در عرصـه وجود مـی‌آورد مانند خالق زمین و آسـمان اسـت که نسـخه اعظـم عالم را در لـوح محفوظ از آغـاز تا پایان نوشـته و سـپس آن را در عرصـه وجـود می‌آفرینـد»، که نشـانی بـارز از مفهـوم نمادگرایـی در معمـاری اسـلامی اسـت[1]. ایـن مقایسـه زیبای غزالـی، شـوقی را رقم می‌زند تـا بـه جسـتاری در بـاب یافتـن سرچشـمه‌های هنـر معمـاری، این هنر کهن و نخسـتین بشـر بـر روی زمین، در آموزه‌هـا و مفاهیـم معنوی و عرفانی اسـلام دسـت زد و در ایـن میـان بهتریـن منظر بـرای چنین جسـتاری به یقیـن نـگاه ابن‌عربـی و نیز بـزرگان حکمت خالده اسـت کـه با نگرش عمیق و سـنت‌گرایانه خـود به دقایق موجود در نـگاه عرفـان اسـلامی بـه هنـر معمـاری پرداخته‌انـد و تجلـی امـر قدسـی در قالـب آثار هنـری معمـاری را به زیبایـی تبییـن کرده‌انـد. در ایـن مقالـه مراتـب حکمـت وجـود و مـوارد پدیـداری آن در هنـر و صناعت معماری و شهرسـازی به اختصـار بیان شـده و مصادیـق مربوطه به آن مـورد اشـاراتی قـرار گرفته اسـت.

۱. نخسـتین حلقه اندیشـه‌ورزانی که پیروان حکمت خالده را تشـکیل می‌دادند تیتوس بورکهارت، سیدحسـین نصر و مارتین لینگس بودنـد. ایـن افـراد از ایـن لحـاظ در این پژوهش حائز اهمیت هسـتند زیـرا رویکردی مبتنی بر حکمـت خالده را بـرای مطالعه و تحقیق اسـلام و میـراث غنـی هنـری و معمارانـه آن توسـعه بخشـیدند. آن‌ها می‌کوشـند تا نشـان دهنـد چگونه در اسـلام پیش از مدرنیسـم، تجربـه عرفانـی بـه طریقـی اجتناب‌ناپذیـر در همـه وجـوه زندگـی، من‌جملـه فعالیت‌های خلاقانـه آفرینش‌گـری، تنیده و نفوذ داشـته اسـت. در نظـر آنـان، معنویـت تصـوف در همه اشـکال متفـاوت بیانی قابل مشـاهده اسـت و حضـور دارد و این حضـور در عرصه هنر و به‌ویـژه هنـر معمـاری آشـکار اسـت. در نـزد حکمـت خالده، تصـوف چیزی بیـش از یک علاقـه اندیشـه‌ورزانه صرف اسـت، در حقیقت بـرای آن‌هـا تصـوف نوعـی طریقت زندگی و جسـتجویی همیشـگی به دنبال دانش اسـت.

بـرای اطلاعـات بیشـتر در ایـن زمینـه ر.ک: «مسـئله وجـود در مکتب ابـن عربی» تالیـف غلامرضا اعوانـی. و محی الدیـن ابن عربی، «فتوحـات مکیّـه»، ترجمـه محمّـد خاجوی، انتشـارات مولـی، جلـد اوّل، و مقاله «مسـاله وجود در مکتـب ابن عربـی»، دکتر غلامرضا اعوانـی، چـاپ شـده در کتاب آیت حسـن (جشـن نامه بزرگداشـت اسـتاد حسـن زاده آملی)، صفحـه ۱۳۳.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مبانی نظری

مفهوم وجود

در بـاب مفهـوم وجـود مـی تـوان اشـاره کرد که بـه قول اکهـارت: «حیات چیسـت؟ وجـود خدا حیات من اسـت. اگـر حیـات خدا حیـات من اسـت، پس بودن خـدا، بودن من و هسـتی او هسـتی من اسـت. نه بیشـتر و نه کمتر» (کاکایـی، ۱۳۷۸، ص ۳۴). راجـع به مفهوم وجود در کتب کلام و فلسـفه و عرفان چهار قول ذکر شـده اسـت[۲]:

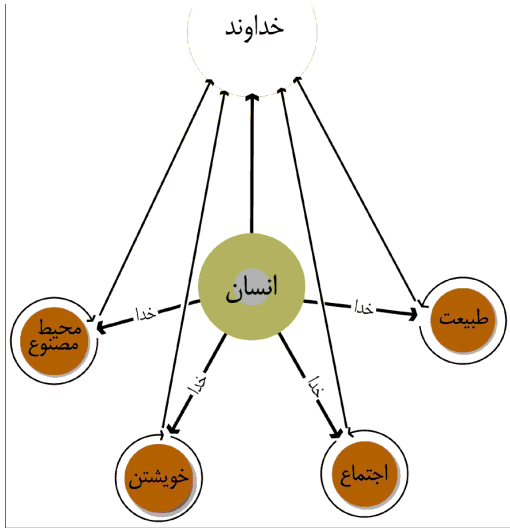
۱- تصـور مفهـوم وجـود بدیهی، بلکـه ابده بدایـه و اعرف معـارف اسـت، حتـی حکـم بـه ایـن بداهـت نیـز بدیهی اسـت لـذا قائـلان و بـه این قـول نه بـه تحدیـد و تعریف وجـود پرداختـه انـد و نـه بـرای اثبـات بداهتـش دلیل و برهانـی آورده انـد؛ بلکـه تعریـف آنرا از نوع لفظی و شـرح الاسـمی دانسـته اند؛

۲- تصـورش بدیهـی ولـی حکـم بـه بداهتـش نظـری و نیازمنـد دلیـل و برهـان اسـت (قـول امـام فخـر رازی)؛

۳- تصـورش نظـری و قابل تعریف اسـت (نظر اشـعری و پیروانش)؛

۴- تصورش ممکن نیسـت، تا چه رسـد بـه اینکه بدیهی باشـد و حـق، قـول اوّل اسـت کـه مفهـوم وجـود ابسـط مفاهیـم اسـت و جمهـور فیلسـوفان و عارفای اسـلام این قـول را پذیرفتـه انـد (جهانگیـری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۲) .

اعتقـاد اساسـی تصـوف، مخصوصـا بـه آن صـورت کـه توسـط محیی‌الدیـن و مکتـب او تفسـیر شـده، وحـدت متعالـی وجـود یا وحده الوجود اسـت کـه از همین لحاظ بسـیاری از دانشـمندان جدیـد وی را بـه مکتـب همـه خدایـی (پانتئیـزم) یـا همـه در خدایـی (پان انتئیـزم) یا وحـدت جوهری وجـود متهم کرده‌اند، و در زمانی بسـیار نزدیکتـر به ما او را پیرو مکتب «تصوف طبیعی» شـمرده انـد. ولـی همـه این تهمتها بی اسـاس اسـت، از آن جهت کـه اینان نظریـات عرفانی «ابن عربی» را به جای فلسـفه می گیرنـد، و ایـن امـر را در نظر نمی آورند کـه راه عرفان از فیـض و برکـت الهـی و ولایت جدا نیسـت:



نمودار ۱. رابطه انسان مومن و عالم وجود و پدیداری وحدت وجود در عالم هستی و زمینه بروز آن در صناعت معماری و شهرسازی؛ ماخذ: نقی زاده، ۱۳۹۴، ص ۴۸.

۱- اوّلا مکتـب همه خدایی یک دسـتگاه فلسـفی اسـت، در صورتـی که ابـن عربی و پیروانش هرگـز ادعای پیروی از یک دسـتگاه فلسـفی (از هر قبیل که باشـد) یا اختراع آنرا نداشـته اند و

۲ ثانیـا از آن جهـت که مکتب همه خدایی مسـتلزم یک پیوسـتگی جوهـری و «مـادی» میـان خداونـد و جهـان اسـت، در صورتـی کـه شـیخ نخسـتین کـس اسـت که تعالـی مطلق خداوند را نسـبت به هر یک از مقـولات، و از جمله جوهر، اظهار داشـته اسـت (نصـر، ۱۳۸۲، ص ۱۰). بـا اینکـه رگه‌هـا و ریشـه‌هایی از وحـدت وجـود در جریانهـای فکـری قبل از قـرن هفتم هجری قمـری، اعمّ از اسـلامی و غیـر اسـلامی، دیـده می شـود ولـی مذهب وحـدت وجـود بـه گونـه‌ای کامل و بـه صورت مشـروح و منظـم پیـش از ابـن عربی نبـوده و او نخسـتین صوفی و عارفی اسـت که در عالم اسـلامی با ایمان راسـتین و شور و شـوق فراوان این اصل و اسـاس را اسـتوار سـاخته است و بـا قلـم توانایـش و بـه برکت صفـای باطنش به شـرح و بسـط آن پرداخته اسـت.[۳] وحدت وجود که اساس تعلیم

۳. بـرای اطلاعـات بیشـتر درباره جدایی وحـدت وجـود از پانتئیـزم ر.ک «introduction to sufi Doctrine»، تالیفبورکهارت، فصل ۳ و ر.ک بـه مقالـه «pantheism, Indian and neo-platonic» نوشـته coomaraswamy و همچنیـن برای تفاوت وحدت وجود با تصوف طبیعی ر.ک نوشـته فریتیوف شـووان در کتـاب «NOSIS, DIVINE WISDOM is there a Natural Mysticism»».

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۲. مراتب تشبیه و تنزیه از وجود ذات احدیت در معماری و شهرسازی اسلامی؛ ماخذ: حمزه نژاد و نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۸۱.

مظاهر جمال الهی	آرامش و امنیت، ظرافت و لطافت، زیبایی، صمیمیت و انس، صراحت و صداقت، رحمت، کرامت، سلامت، خلاقیت، دعوت کنندگی عام، هم نشینی با مخاطب
مظاهر جلال الهی	سلطنت و هیمنه، چند لایه و عمیق، عزت و سختی، شرافت، بجا و متناسب، وحدت، غلبه و قهر

جدول ۱. مظاهر جمال و جلال خداوندی (وجود مطلق واحد) و پدیداری آن در عالم وجود؛ ماخذ: نقره کار، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷.

قوای هدف در فرایند رمزپردازی	رکن اصلی در فرایند رمزپردازی	نوع رمزپردازی
قوای حسی	دال (ظاهر یا کالبد اثر)	رمزپردازی استقرایی
قوای عقلی و شهودی	مدلول (باطن یا معنای اثر)	رمزپردازی استنباطی

جدول ۲. انواع محتلف رمزپردازی در معماری و شهرسازی اسلامی ناظر به مراتب وحدت وجود و حکمت خالده؛ ماخذ: رئیسی و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

عرفانی ابن عربی است و در کتب او، خاصه در فصوص الحکم به عبارات مختلف بیان شده است، مبنی بر این فکرست که وجود حقیقتی است واحد و ازلی. این وجود واحد ازلی البته خداست و وجود تنها، وجود اوست و بدین گونه عالم خود مستقلاً وجود و حقیقتی ندارد، وهم و خیال صرف است و وجود حقیقی یک چیز بیش نیست. عالم با تمام اختلافاتی که در اشکال و صورتهای کائنات آن هست چیزی نیست الّا مظاهر گوناگون حقیقتی واحد که همان وجود الهی است و در واقع از همین نظریه است که تمام آرای ابن عربی ناشی شده است و اساس فلسفه اوست (زرین کوب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸). این مفاهیم در قالب تشبیه و تنزیه از وجود ذات احدیت در معماری و شهرسازی اسلامی دیده شده که در نمودار زیر مورد اشاره قرار گرفته است.

کیهان‌شناخت

کیهان شناخت، علم شناخت کیهان است که مشتمل بر خاستگاه، ساختار، اجزاء، نظم و سامان و قوانین حاکم بر آن می‌باشد[۴]. این عرصه پیچیده و چندوجهی محل تقاطع فلسفه، الهیات و علوم طبیعی است و

۴. کیهان اسلامی متشکل از دو ساحت الغیب و الشهاده، یا به عبارتی ساحت قدسی و ساحت بشری، است که هرکدام سکنه خود و نظم و سامان مخصوص به خود را دارد. جهان الشهاده یا مرئی تشکیل‌یافته از نه کره متحدالمرکز، هفت سیاره که با سپهری از ستارگان ثابت احاطه شده‌اند و دورترین سپهر یا همان عرش الهی که فاقد ستارگان است. هفت آسمان بر روی هفت زمین با ساختاری گنبدمانند و براساس اندازه استقرار یافته‌اند.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مهم‌تریـن پرسـش کنجکاوانه انسـان که «ز کجـا آمده‌ام آمـدن‌ام بهـر چه بـود به کجا می‌روم آخـر ننمایی وطنم» می‌پـردازد. تـا پیـش از شـکل‌گیری علم فیزیـک مدرن، کیهان‌شـناخت یکـی از اشـتغالات عالمـان الهیـات، عرفا و اهـل راز و فیلسـوفان بـود و یکـی از شـاخه‌های مهـم علـوم دینی را تشـکیل مـی‌داد. همـه ادیان جهـان، برای پیروان‌شـان تعریفـی منطقـی از نحوه آفرینـش، همراه با تعریفی از چشـم‌انداز و نظم کیهانی و مهم‌تر از سرنوشـت انسـان در آخرت را به دسـت می‌دهند. بنابراین آموزه‌های کیهان‌شـناختی، نه فقط به دلیل اعتبار علمی‌شـان بلکه همچنیـن بـه خاطر تقویت رمـزگان اخلاقـی و دینی این ادیـان واجـد معنا و اهمیـت بودند.

در اسـلام، مهم‌تریـن منابـع ایده‌هـای کیهان‌شـناختی قـرآن و حدیـث بودند. قـرآن ارجاعـات زیـادی به عناصر کیهان‌شـناختی می‌دهـد، عناصری مانند عرش، کرسـی، قلـم، لوح،آسـمان و زمیـن، در بـاب آفرینش و رسـتاخیز، بهشـت و جهنـم؛ و عمـده ایـن ارجاعـات نیز بـه طریقی انتزاعی صورت گرفته اسـت و این حدیث اسـت که بیشتر اطلاعـات موردنیاز را برای قـرار دادن این عناصر قرآنی در قالـب یک سـاختار معمارانه منسـجم فراهم مـی‌آورد. در نگاهی وسـیع‌تر، دو شـیوه تفکر کیهان‌شناختی در سنت اسـلامی وجود دارد:

۱. «**شـیوه نقلی**»: شـیوه نقلی بـه احادیث نقل‌شـده از پیامبـر اسـلام (ص) و اصحـاب‌اش می‌پـردازد کـه حقایق مسـلم و غیرقابـل جـدل[۵] اسـلام را تشـکیل می‌دهنـد و بنیادهایـی ضـروری بـرای تأمـلات کیهان‌شـناختی محسـوب می‌شـوند.

۲. «**شـیوه عقلی**»: شـیوه عقلـی، به تفسـیر عقلانی و اسـتدلالی قـرآن و سـخنان پیامبـر (ص) می‌پـردازد و در سه سـپهر فکری متفاوت شکل گرفته اسـت: «۱. الهیات و فن جدل ، ۲. فلسـفه و علم، ۳. هرمنوتیک و عرفان[۶]» . علیرغـم تفاوت‌های موجود میان این شـاخه‌های مختلف تفکر کیهان‌شـناختی، پیوسـتگی‌ها و مشـابهت‌هایی نیز در آن‌هـا وجـود داشـت من‌جملـه دوگانه‌انگاری سـاحت محسـوس و سـاحت معقول؛ یا همان فیزیک و متافیزیک و پذیرفتـن زمیـن به عنـوان مرکز عالم.

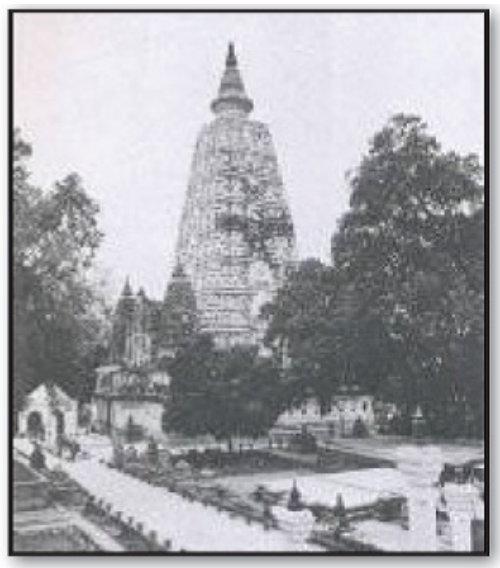
نمادگرایی و حکمت خالده

نمادگرایی یکی از مباحث معاصر در بسیاری از حوزه‌هاست

۵. اصحـاب علـم کلام، متألهانـی بودنـد که به درک و تفسـیر وحـی الهی درون زمینه‌ای زبان‌شـناختی می‌پرداختند و حقایق اسـلامی را بنیـادی قابـل قبـول بـرای جدل‌های‌شـان مفروض می‌داشـتند. از این نظر، اهل کلام با فلاسـفه و دانشـمندانی مانند کنـدی، رازی و ابوریحان بیرونی که بیشـتر بر مشـاهده و تعقل انسـان در تفکر کیهان‌شناختی‌شـان تأکید داشـتند، متفاوت بودند. در سـپهر اندیشه‌ای فلسـفه و علـم، مسـلمانان موفقیت‌هـای زیادی در زمینه‌های ستاره‌شناسـی، ریاضیات، هندسـه، جغرافیا، پزشـکی و کیمیاگری کسـب کردنـد کـه ایـن یافته‌هـای جدید بـه طرز معنـاداری در تطور و پیچیده‌تر شـدن نـگاه کیهان‌شناختی‌شـان تأثیر گذاشـت. در این زمان جهان‌بینـی اسـلامی از ایـران و یونـان نیز تأثیـر پذیرفته بود. در چنین زمانه‌ای، عارفان سـبکی هرمنوتیکی در تفکر کیهان‌شـناختی بنا نهادنـد کـه همـه وجـوه دانش آن زمـان را در سـاختاری یکپارچه مورد اسـتفاده قرار مـی‌داد. نقطه اوج و قله درخشـان عرفان اسـلامی محی‌الدیـن ابـن عربـی اسـت کـه کیهان‌شناسـی پیچیـده‌اش سـیطره‌ای بلامنـازع بـر تفکر اسـلامی پیدا می‌کنـد. برخلاف فلاسـفه و دانشـمندانی کـه از علم‌الحدیـث در کارشـان اسـتفاده نمی‌کردنـد اهـل تصـوف از قـرآن و احادیـث در آموزه‌های کیهان‌شـناختی خود اسـتفاده می‌کردند.

۶. در شـیوه عقلـی، بـا شـکل‌گیری علـم کلام عقل‌گرایـان و جدلیونـی به میدان آمدنـد که براهین کیهان‌شـناختی پیچیـده‌ای در باب مسـائلی ماننـد وجـود خداونـد، خلقـت، ماهیت وجـود و جبر و اختیـار مطرح نمودند کـه از منظری تاریخـی تولد این جریـان در زمان امـام محمدباقـر (ع) در سـال ۵۷ هجـری صـورت گرفت و اوج آن در عصر امام صادق (ع) در سـال ۸۳ هجری بـود و در ادامه در قرن دوم هجری شـاهد شـکل‌گیری مکتب معتزله به‌وسـیله واصل‌بن‌عطاء هسـتیم که در ابتدا از شـاگردان حسـن بصری بود و از شـیوه فکری او کناره‌گیـری کـرد و مکتـب کلامـی جدیـدی را بنیـان نهاد کـه به همین دلیـل معتزله نام گرفـت و پیـروان او خـود را اهل‌التوحید و العدل می‌خواندند و در ادامه در قرن سـوم هجری مکتب اشـعریه به‌وسـیله ابوالحسـن علی‌بن اسـماعیل اشـعری با نگاهی چالشـی به اعتزالیون بنیان نهاده شـد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]





تصویر ۱ (راست). معبد بوده گایا، معبد تجلی کوه مقدس آیین بودایی، و تصویر ۲ (چپ). آتشکده آذرگشنسب، معبد بر کوه مقدس، آیین زرتشت؛ ماخذ: قدوسی فر و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۳. توضیح تصویر: معماری و صناعت شهرسازی دارای سرچشمه ای مقدس و برآمده از مفاهیم ازلی بوده که زمینه پدیداری آن را رقم زده است.

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

و گفتمان آن ماهیتی چندوجهی دارد. روان‌شناسان، انسان‌شناسان، نظریه‌پردازان فرهنگی، نظریه پردازان علوم اجتماعی، تاریخ نگاران دین و تاریخ‌نگاران هنر و معماری و فلاسفه همگی در توسعه ابعاد مختلف این گفتمان نقش داشته‌اند و این امر نشان‌دهنده اهمیت این مبحث در درک و تبیین موقعیت انسان در جهان است. به هر روی پرداختن به ابعاد بسیار متنوع این مبحث در این مجال اندک نه ممکن است و نه در صورت امکان مطلوب. آنچه مطلوب این نوشتار است و در راستای اهداف آن، نمادگرایی موردنظر حکمت خالده است که در پرتو آن نگاه به مقوله معماری در مکتب سنت‌گرایان شکل می‌گیرد.

نخستین سنت‌گرایی که به این مبحث توجه نشان داد را می‌توان رنه گنون دانست که زندگی‌اش را وقف مطالعه و بررسی و احیای علوم سنتی کرد؛ نخست از طریق هندوییسم و سپس از طریق اسلام. آرای گنون دو سنت‌گرای دیگر را تحت‌تأثیر خود قرار داد: آناندا کوماراسوامی و فریتیوف شوان. رویکرد متفاوتی که این سنت‌گرایان به مقوله نمادگرایی بنیان نهادند پیروان زیادی یافت که در تحلیل‌های نظری‌شان از این رویکرد بهره گرفتند. این سنت‌گرایان یا به تعبیری زیباتر حکمای حکمت خالده به دنبال بازتعریف و احیای جوهر معنوی گمشده و خرد سنتی فراموش‌شده در درون دنیای مدرن غرب بودند. به اعتقاد آنان، تمدن غرب شاهد زوال خاموش وجوه خردورزانه، معنوی و هنری زندگی در مقابل چشمان خود و به تقصیر خویشتن است که در دوران تاریک مدرنیسم به حد اعلای خود می‌رسد و نابودکننده سنت‌های شرقی به نام مدرنیته و پیشرفت است. کوماراسوامی در کتاب لولوی سواد به زیبایی چنین می‌نویسد: قابیل که برادرش هابیل گله‌دار را کشت و شهری برای خویشتن بنا نهاد، گویی شکل‌گیری تمدن مدرن را پیشاپیش اعلام می‌کرد، ماشینی سبع بدون هیچ آگاهی و بدون هیچ ایده‌آلی.

مطالعات متعددی در باب هنر سنتی و معماری با رویکرد حکمت خالده به‌وسیله چهره‌هایی از قبیل نادر اردلان و لاله بختیار (به‌ویژه در کتاب حس وحدت)، کریچلوف، اسنودگراس و ... صورت گرفته است. در کنار آثار بنیان‌گذاران اصلی حکمت خالده، آثار این افراد نمادگرایی را به رویکردی بدیع در مطالعه معماری

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۳. ساختار و فرآیند خلق آثار معماری و شهرسازی از منظر اسلامی، ماخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۲۶.

سنتی بدل ساخته است. این تلاش‌ها با آثار متفکرانی چون آنه‌ماری شیمل، هانری کربن، لویی ماسینون، توشیهیکو ایزوتسو و هلموت ریتر تکمیل شده‌اند. البته در این میان نباید تأثیر میرچا الیاده، انسان‌شناس رومانیایی را فراموش کرد که هرچند خارج از حلقه حکمای خالده بود اما آثارش در توسعه مبحث نمادگرایی نقش به‌سزایی داشته است. الیاده در کنار شرح و توضیح بنیادهای روش‌شناختی نمادگرایی دینی، چارچوبی نظری برای تفسیر اسطوره‌شناسی سنتی و درک کارکردهای اجتماعی و دینی آن به دست می‌دهد. این چارچوب نظری، به اسطوره نقش مؤثر یک میانجی را می‌بخشد که واسط میان اصول انتزاعی برخاسته از کتاب مقدس و تجربه‌های انسانی انضمامی است. به هر روی، آثار حکمای خالده بستر مساعدی را برای تأملات نظری در باب هنر و معماری پیشامدرن فراهم می‌آورد. مفهوم نمادگرایی یکی از مفاهیم محوری مباحث آنان است که زبان اصلی برای بیان دغدغه‌ها و ایده‌های هنری پیشامدرن را تشکیل می‌دهد. در حکمت خالده، مفاهیم بنیادی دیگری نیز وجود دارند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

وحدت استعلایی ادیان

اگر همه ادیان بیان‌های متفاوتی از یک حقیقت واحد و بنیادین و ازلی هستند بنابراین طبیعی است که همگی آن‌ها یک نقطه تمرکز و توجه واحد و جهان‌روا داشته باشند. این نقطه تمرکز واحد را می‌توان موضوع حکمت خالده دانست که ابتدایی‌ترین شیوه بیان آن نمادگرایی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۳. قواعد دهگانه اجتهاد از منظر تشیع و قابلیت تعمیم پذیری آنها به صناعت معماری و شهر که برخی ارتباطی اصیل با مفهوم حکمت خالده د پدیداری اش در شهرسازی و معماری دارند؛ ماخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۲۷.

۱. قاعدهٔ ملازمه عقل و شرع	ابزار اجتهاد، عقل است و احکام عقلی همان احکام شرعی است
۲. قاعدهٔ بقای اصول	اصول نظری و عملی بیان شده توسط سنت نبوی برخاسته از فطرت، و بی زمان هستند.
۳. قاعده تفریع	فروع و جزئیات (روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی)، در پرتو اصول ثابت، با تفریع عقلی قابل استنتاج و اجتهاد هستند.
۴. قاعده نسبیت	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) براساس مقتضیات زمان و مکان، کاملاً نسبی هستند.
۵. قاعده جامعیت و وسطیت (عدالت)	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید همه جوانب و ساحات مختلف انسانی (و مجموع شرایط زمانی و مکانی) را درنظر بگیرند.
۶. قاعده اولویت	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید با توجه کامل به اولویت‌ها و مصلحت‌ها شکل بگیرند. (با توجه به مجموعه حقوق ها و مصلحت ها)
۷. قاعده هماهنگی با قوانین حاکمه	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) نباید معارض با قوانین حاکمه و اصولی که حق وتو دارند باشند. (نظیر اصل لاضرر و لاضرار در اسلام)
۸. قاعده حوزه‌های آزاد	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد) نباید حوزه هایی را که خداوند انسان را آزاد گذاشته محدود کنند. (احکام مباح)
۹. قاعده احکام خمسه تکلیفیه	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) باید در اجراء، بر اساس احکام خمسه، تعیین اولویت و ضرورت کنند. (حلال و مستحب و مباح و مکروه و حرام)
۱۰. قاعده احکام ثانویه و حکومتی	فروع(روش‌ها،صورت‌ها و مواد کالبدی) و حتی اصول اولیه می‌توانند با نظر و اختیار ولی فقیه به طور موقت تغییر نمایند. (با توجه به مجموع شرایط اضطراری و مصلحتی)

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

سنتی است[۷]. دیدگاه جهان روای حکمت خالده، طبیعتاً تأکید فراوان فلسفه مدرن و به‌ویژه پسامدرن معاصر را بر نسبی‌گرایی و تاریخ‌مندی تجربه انسانی رد می‌کند و با این باور غلط پسامدرنیسم مبارزه می‌کند که همه حقایق، از جمله حقایق دینی، صرفاً حاصل نحوه‌های بازنمایی و ساخت فرهنگی‌اند. بنابراین حکمت خالده به احیای همیشگی درک حقایق جهان‌روا در ارتباط با زندگی مردم جامعه نظر دارد.

حکمای خالده، دین و سنت را عناصر اصلی ویژگی‌نمای جامعه پیشامدرن می‌دانند. دین آموزه‌های الهی لایتغیر را ارائه می‌دهد و سنت شیوه‌های زندگی و تفکر مردم را با این آموزه‌ها تطبیق داده و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌سازد. دین خود واجد دوجنبه است: رمزی یا خاص و عام. گنون در کتاب بحران

۷. وحدت استعلایی ادیان نام نخستین کتاب شوان است و او در این کتاب مسأله را از نگاهی متافیزیکی مطرح می‌کند و با دقتی تمام، تفاوت‌های میان متافیزیک، الهیات و فلسفه را مدنظر قرار می‌دهد و هدف‌اش از این امر آن است که آموزه وحدت ادیان را در قالب یک واقعیت متافیزیکی بیان کند و برهان‌اش صرفاً فلسفی یا الهیاتی نباشد. شوان برای تبیین تفاوت میان دانش متافیزیکی و دانش الهیاتی، در حقیقت برای تأکید بر وحدت ادیان، از استعاره نور استفاده می‌کند. او دانش متافیزیکی را به ذات بی‌رنگ نور و ویژگی درخشندگی محض آن تشبیه می‌کند در حالیکه دانش الهیاتی را با رنگ‌هایی که تشکیل‌دهنده همین نورند مقایسه می‌کند؛ اگرچه هردوی این حالات در تفاوت‌شان میان تاریکی و نور اشتراک دارند اما در سطح واقعیتی که آشکار می‌کنند متفاوتند. متافیزیک حقایق جهان‌روا را فاش می‌سازد در حالیکه الهیات وحی قدسی را آشکار می‌سازد که در حقیقت بیانی خاص از حقایق جهان‌رواست. فلسفه نیز شاخه‌ای منشعب از الهیات است که به مفاهیم و استدلال‌های صرفاً عقلی می‌پردازد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

دنیـای مدرن می‌نویسـد در دنیـای معنویت و حتی فراتر از آن در نظـم جهـان‌روا، ایـن وحـدت اسـت کـه بـر قلـه هرگونه سلسـله‌مراتبی نشسـته اسـت. تعبیر این سـخن آن اسـت کـه ادیـان راه‌های مختلفی هسـتند که همگی بـه یـک قلـه کـه همـان وحـدت باشـند ختم می‌شـوند. ادیـان حقایـق جهـان روا را بـه زبان‌هایـی جزمـی تبدیل می‌کننـد تـا بـرای عامـه از طریـق ایمـان آوردن قابـل دسترسـی باشـند امـا گونه‌گونـی ایـن باورهـای پـر لون جزمی در سـطح حقایـق جهان‌روا محو می‌شـود زمانیکه تفاوت‌هـای ادیـان از بین می‌روند. بـه این ترتیب، واقعیت وحدت اسـتعلایی ادیان در یگانگی حقیقتی نهفته اسـت که بر همه اشـکال و حالات تجلی و وجود حکمفرماسـت و همچنیـن در یگانگـی نژاد انسـان که به تنهایی ظرفیت ردیابی و پی‌جویی فرایند گوناگون‌گشـتگی را تا رسـیدن بـه سرچشـمه اسـتعلایی‌اش داراسـت. کوماراسـوامی در کتـاب لولوی سـواد در برابـر اسـتعاره راه‌هایی که همگی بـه یـک قله ختـم می‌شـوند، موضعـی اخلاقـی می‌گیرد و آن را بـه ایـن صـورت تعبیـر می‌کنـد که تمامـی ادیان بـزرگ جهـان دعوی‌هایـی معتبـر در باب حقیقـت دارند کـه بایسـتی بـه شـیوه‌ای تطبیقـی مـورد درک و احترام واقـع شـوند نـه اینکـه صرفـاً تحمـل شـوند. تفاوت‌های ظاهری ادیان که در دامنه وسـیع این کوه بارز و آشـکارند نباید مانع آن شـوند که نتوانیم معانی درونی را تشـخیص دهیـم و یـا قله کـوه را که در آن تمامـی اختلاف‌ها از بین رفته‌انـد و وحـدت حاصل آمـده ببینیم.

نمادگرایی در معماری و وحدت وجود

سـخن گفتـن از حقیقـت لازمـان و اصول لایتغیر سـنت نیازمنـد رویکـردی اسـت کـه بـا دیدگاه‌هـای سـنتی در تناسـب باشد. به اعتقاد سـنت‌گرایان برای دریافتن معانی درونـی معماری و نفـوذی ژرف به اعماق دنیای متافیزیک و معنویـت نهفته در آن، مناسـب‌ترین رویکرد نمادگرایی اسـت. نماد ها و نشـانه ها بـه طور متعارف به عنـوان ابزار ارتبـاط تلقـی می‌شـوند و تعریـف رایـج آن‌هـا بـه عنوان چیـزی اسـت که چیـزی دیگـر را بازنمایی یـا نمایندگی می‌کنـد. حکمـای خالده میان نماد و نشـانه تفـاوت قائل هسـتند. کوماراسـوامی در کتـاب نمادهـا بیـان مـی‌دارد اشـارت نمادهـا بـه جانـب ایده‌هـا و اشـارت نشـانه‌ها بـه جانـب چیزهاسـت. یک ابژه بسـته به اشـارتگرش ممکن اسـت هم نماد و هم نشـانه باشـد؛ به عنوان مثال، صلیب زمانیکه بازنمای سـاختار جهان اسـت یک نماد و زمانیکه به معنای محل تقاطع خیابان‌ها باشـد یک نشـانه اسـت. درحقیقـت مفهوم اساسـی نهفتـه در مبحـث نمادگرایی آن اسـت کـه ابژه‌هـای مـادی قادر به تجسـد بخشـیدن بـه مفاهیـم انتزاعـی نهفته در پس مادیت‌شـان هسـتند و ایـن همـان تمایـز میـان امـر حسـی و امـر عقلـی در سـنت اسـلامی اسـت کـه در قـرآن بـه تمایـز میـان الشـهاده و الغیـب تبدیل می‌شـود. به این ترتیـب، در نظر سـنت‌گرایان نمادگرایـی را بایـد در رابطـه میـان ایـن دو سـاحت جسـتجو کرد؛ مادون بازتاب‌دهنده مافوق اسـت، امر دیدنی تجسـم و صورت مادی‌شـده امر نادیدنی اسـت یـا بـه عبارت دیگـر امر فیزیکـی بازنمای امـر متافیزیکی اسـت. پـس در حکمـت خالـده، نمادگرایـی شـأنی هستی‌شـناختی دارد، جسـتاری در بـاب سلسـله مراتب وجـود و سـفری خردآمیز به دنیاهـای درونی واقعیت‌های جهـان‌روا. نمادگرایـی را می‌تـوان سـفری در طلب دانش باطنـی و رازآلـود دانسـت. در حکمت خالـده، نمادگرایی معمارانـه بـر پایه ایـن بنیادهای مفهومی شـکل می‌گیرد و بهترین رویکرد برای تفسـیر فرم‌های معماری اسـتفاده از نمادگرایی اسـت.

حکمـای خالـده، نمادهـا را به دو دسـته متفاوت تقسـیم می‌کننـد:

۱. «**جهان‌روا یـا طبیعی**»: نمادهای جهـان‌روا آن‌هایی هسـتند کـه معنـای نمادین‌شـان از طبیعـت ذاتی‌شـان نشـأت می‌گیـرد ماننـد نمادهای هندسـی یا عـددی و

۲. «**خـاص یا قراردادی**»: نمادهـای خاص آن نمادهایی هسـتند که معنای نمادین‌شـان به سـنتی خـاص ارجاع دارد.

رویکـرد حکمـت خالـده، پرسـش از آفرینـش هنـری از منظـر تخیـل خـلاق و الهـام دینـی اسـت. حکمـای خالـده، بـر ایده‌هـا، آیین‌هـا و نوعـی از کیهان‌شناسـی کـه اثـر هنـری در آن‌هـا شـکل گرفتـه توجـه می‌کننـد تـا بـه شـرایط تاریخی-فرهنگـی کـه تسـهیل‌کننده این

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

آفرینـش بوده‌انـد. از طریـق نمادگرایـی، آن‌هـا گونـه‌ای پیوسـتگی میان انسـان، کیهـان و اطوار قدسـی وجود در نظـر می‌گیرنـد و از ایـن طریق شـرایط انسـانی وجـود را در چارچوبی کیهان‌شـناختی تفسـیر می‌کننـد. حکمای خالـده، رویکردی هرمنوتیکی در تثبیت زمینه تفسـیری مناسـبی بـرای درک بنیاد متافیزیکـی نمادگرایی در هنر و معمـاری سـنتی اتخـاذ می‌کنند. این حکما بسـیاری از جنبه‌هـای علـوم مـدرن را نقـد می‌کننـد و معتقدنـد که منظـر تاریخـی فروکاسـت‌گرای ایـن علـوم بـرای درک دقایـق معنـوی و متافیزیکـی نامناسـب اسـت. تیتـوس بورکهـارت در کتـاب ارزش‌هـای خالـده در هنر اسـلامی می‌گویـد تاریـخ هنـر بـه عنـوان یک علـم مـدرن، مانند سـایر علومـی از این دسـت به هنر اسـلامی بـا رویکردی صرفـاً تحلیلـی می‌نگـرد و آن را تـا حـد شـرایط تاریخی فـرو می‌کاهـد. بـا چنیـن روشـی، هـر آنچـه کـه در یک هنـر لازمـان اسـت- و هنری مقـدس مانند هنر اسـلامی همـواره عنصری لازمـان دارد- نادیده انگاشـته می‌شـود. پـس بـه اعتقاد حکمـای خالـده، مطالعات انجام شـده بر بسـتری فرهنگی و تاریخی، بدون نادیده انگاشـتن ارزش آن‌هـا، قـادر بـه درک ابعـاد متافیزیکـی و دقائـق عرفانی یـک آفرینش هنری نیسـتند. بورکهـارت در ادامه مطلب قبلـی اذعـان مـی‌دارد که یـک فـرم، هرچند کـه ممکن اسـت محـدود بـه زمـان و لاجرم تابـع آن باشـد، بازگوی امـری لازمان بـوده و به این طریق از قید شـرایط تاریخی می‌گریـزد، نـه تنها در شـرایط تکوینی‌اش بلکه همچنین در حفـظ و اسـتمرارش در طـول زمـان.

سـایه و حکمـت وجود در معماری و شهرسـازی اسلامی

عبدالرزاق کاشـانی که یکی از شـارحان مشـهور ابن‌عربی اسـت سـایه را به‌مثابه تجلـی امر مطلـق در جهان مطرح می‌کند.

ابن‌عربـی جهـان را سـایه امـر مطلـق (ظـل‌الله) می‌دانـد کـه در سـه سـطح متفـاوت تجلـی می‌یابـد. در محضـر نـور اسـتعلایی حقیقـت مطلـق، عالی‌ترین سـطح سـایه تشـکیل می‌شـود که همـان اعیان ثابتـه هسـتند. از این اعیان ثابته اسـت که دومین سـطح سـایه که همان اشیاء طبیعـی هسـتند نشـأت می‌گیرنـد کـه بازتابـی از اعیان ثابتـه در قالـب اشـکال مادی‌انـد و از ایـن اشـکال مـادی و تجسـدیافته، سـومین سـطح سـایه یعنـی سـایه‌های محسـوس تولیـد می‌شـوند کـه بـر در و دیـوار و سـطح اشـیاء دیگـر می‌افتند.

ابن‌عربـی در فتوحـات بـه پدیدار سـایه توجه نشـان داده و ایـن پرسـش را در ذهـن خواننـده ایجـاد می‌کنـد کـه چگونـه ممکـن اسـت چیـزی کرانمنـد و قابل سـنجش امـری نامحـدود و غیرقابـل سـنجش را بازتـاب دهـد و ایـن موضـوع در نمادگرایـی او چـه جایگاهـی دارد. البته پدیـدار سـایه همـواره محل پرسـش‌های فلسـفی زیادی بـوده کـه شـاید مشـهورترین‌اش در قضیـه غـار افلاطون در کتـاب جمهـور باشـد امـا در قـرآن کریم نیـز بارها به سـایه در مقامی نمادین اشـاره شده اسـت که از آن جمله می‌تـوان بـه آیه ۴۵ از سـوره مبارکه فرقان اشـاره کرد که می‌فرمایـد آیـا ندیـده‌ای که پـروردگارت چگونه سـایه را گسـترده است و اگر می‌خواسـت آن را ساکن قرار می‌داد. از این منظر، اشـیاء محسـوس، در مقام نمادها، به وسـیله واقعیت‌هایـی که این اشـیاء بازتاب‌دهنده و تجسـددهنده آن‌هـا هسـتند تعیین و تحدید می‌شـوند و ایـن امر نوعی وابسـتگی هستی‌شناختی را به سـطح بالاتر وجود در این اشـیاء نشـان می‌دهد؛ دقیقاً به همان سـیاق که سـایه به شـیء ایجادکننده‌اش وابسـته اسـت. ایـن جهان‌بینی که کل وجـود و اشـیاء و امور عالم را در سـاختاری زنجیره‌ای و نظامـی سلسـله‌مراتبی در نظر می‌گیرد در شـکل‌گیری فرم‌هـای معمـاری سـنتی کاملاً قابل‌مشـاهده اسـت که شـکل نهایی خود را در ساختاری هستی‌شناختی مبتنی بر سلسـله مراتـب و نیز تمایـز می‌یابند.

خیـال و حکمـت وجـود در معماری و شهرسـازی اسلامی

مفاهیم صورت و ماده در اندیشـه اسـلامی با عنصر خیال پیونـدی تنگاتنگ دارند. سـاحت خیال را می‌تـوان دارای دو عملکـرد دانسـت: رؤیا دیدن و تخیـل. رؤیابینی که در آییـن تصـوف به آن نیز پرداخته شـده اسـت با امـوری از قبیـل شـهود در رؤیای صادقه، تعبیر خـواب و رؤیا و الهام الهـی سـر و کار دارد. اما تخیل، احضار تصاویر ضبط‌شـده

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

در حافظـه بـه مـدد حـواس و ترکیـب آن‌هـا و تصنیـف تصاویـر جدیـد بـه مـدد قوه مصوّره اسـت. اهـل تصوف، خیـال را علـت خلاقـه هسـتی مـا و عامـل قدرتمنـدی می‌داننـد کـه ارتبـاط مـا را بـا امـر مطلـق و ذات اقـدس الهـی برقـرار و حفـظ می‌کنـد تـا بدان جـا کـه ابن‌عربی در فتوحـات هرکسـی را کـه از مقـام خیال بی‌خبر اسـت کامـلاً عـاری از دانـش می‌داند.

در تصـوف، عملکـرد تخیـل را در متـن هستی‌شناسـی و سلسـله‌مراتب مـاده و صـورت می‌بیننـد. در تخیـل، صورت‌هـا از قیـد نیروهـای محدودکننـده مـاده محسوس‌شـان رهـا گشـته و بـه سـادگی بـا یکدیگـر ترکیب می‌شـوند و خلاقیت موجود در تخیل انسـانی در صورت‌هـای انتزاعـی دخـل و تصرف کرده و به هر شـکل که بخواهد درشـان مـی‌آورد. پس قـدرت خلاقیت تخیل انسـانی می‌تـوان صورت‌هـای موجـود را شالوده‌شـکنی کـرده و آن‌هـا را در قالـب صورت‌هـای آشـنا و ناآشـنای جدیـد بازسـازی کنـد و از ایـن طریق به معانـی جدیدی تجسـم ببخشـد. امـا ابن‌عربـی تأکیـد می‌کند کـه به هر حـال همـه ایـن اعمـال قـوه خیـال در انسـان در پیوند و درآمیخته با جهان محسوسـات اسـت و توان خلق از عدم چیزی را نـدارد.

آموزه‌هـای ابن‌عربـی بـه مفهـوم قـوه خیـال ابعـادی هستی‌شـناختی می‌بخشـد. او میان سـه نـوع موجودیت در جهـان تمایـز قائل می‌شـود: وجود مطلـق، عدم مطلق و بـرزخ کـه واسـط میـان آن دو اسـت و آن‌هـا را به نوعی مرزبنـدی می‌کنـد. وجـود مطلـق ذات اقـدس باریتعالی اسـت کـه واجب‌الوجـود و قائم به ذات اسـت. عدم مطلق، کـه قائـم بـه ذات نیسـت و بـرزخ کـه قلمـروی واسـط میـان ایـن دو سـاحت اسـت و الگوهـای سـرنمونی همه هسـتی‌های ممکن‌الوجـود در آن هسـتند[۸].

بـه ایـن ترتیـب، بـرزخ ماننـد مـرز میـان نـور و سـایه اسـت کـه ماهیتـی دوگانـه دارد؛ هم وحدت‌بخـش و هم جداکننـده و به مـدد این ماهیت دوگانـه دو قلمرو مجاور را رابطـه‌ای پویـا و چالش‌برانگیز می‌بخشـد و واسـطه‌ای اسـت کـه جهـان از طریـق آن از قـوه بـه فعل می‌رسـد. چنانکـه ابن‌عربی به زیبایی در فتوحـات می‌گوید: جهان، کودکی می‌شـود کـه حاصـل ازدواج بارور وجـود مطلق و عـدم مطلق اسـت.

چنانکـه ابن‌عربـی در فصوص به زیبایی در بیانی شـاعرانه می‌گویـد کل هسـتی خیالـی اسـت درون یک خیـال. او خیال را در سـه سـطح هستی‌شـناختی متفـاوت در نظر می‌گیـرد[۹]: خیـال مطلـق، خیال منفصل و خیـال متصل. تخیـل همـواره دو امر متفاوت را شـامل می‌شـود: حالتی از وجـود و ظرفیتـی خلاقانـه. خیال متصل، بـه توانایی ما برای تجرید و دسـتکاری صورت‌ها شـکل می‌بخشـد. این قوه تخیل ماسـت کـه درون یک چارچوب روان‌شـناختی انسـانی عمـل می‌کنـد و بـه ایـن دلیـل متصـل نامیـده می‌شـود کـه نوعـی از تخیـل اسـت کـه بـه فاعـل عمل خیـال کـردن متصـل اسـت و قابل انفـکاک از او نیسـت. هانـری کُربَـن ایـن نـوع خیـال را وابسـته می‌دانـد زیـرا

۸. ایـن سـاختار را ابن‌عربـی از قـرآن کریـم گرفتـه اسـت آنجا کـه در آیات ۱۹ و ۲۰ سـوره الرحمن می‌فرمایـد: دو دریـا را [به گونه‌ای] روان کـرد [کـه] بـا هـم برخورد کننـد/ میان آن دو برزخی اسـت کـه به هم تجـاوز نمی‌کنند.

و همینطـور آیـه ۵۳ سـوره الفرقـان کـه می‌فرماید: و اوسـت کسـی که دو دریا را موجزنان به سـوی هـم روان کرد این یکی شـیرین [و] گـوارا و آن یکـی شـور [و] تلخ اسـت و میـان آن دو برزخ و حریمی اسـتوار قرار داد.

۹. امام محمد غزالی در کتاب مقصد الاسـنی فی شـرح معانی اسـماء الله الحسـنی معنای هر اسـم را آورده و شـرح داده که تا چه حد هر انسـان ظرفیت وجودی برخورداری از این اسـماء را داراسـت. او معتقد اسـت کمال و سـعادت انسـان‌ها در تمسـک جسـتن به اسماء الهی و آراسـتن روح خود با معانی اسـماء و صفات خداوند اسـت.

اخوان‌الصفـاء نیـز معتقدنـد کـه خداونـد صنعتگـر ماهـر و سـختکوش را دوسـت دارد. کمال، مهـارت، دقت و پشـتکار در هر نـوع هنر، شـباهت داشـتن به صانع عالِم یعنی خداوند اسـت. آن‌ها معتقدند بهترین تعریف برای فلسـفه، شـباهت داشـتن انسـان با خدا مطابق بـا ظرفیـت وجـودی‌اش اسـت. تـلاش برای شـبیه شـدن بـه خداونـد در آفرینش هنـری، تقلیـد از الگوهای صنایـع الهی اسـت، زیرا او بهتریـن صانـع اسـت که بـر همه‌چیز عالِم اسـت.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

وجـودش وابسـته به خیال منفصل اسـت. خیال منفصل، یـا بـه زعـم کُربَـن خیال مسـتقل، بـه ظرفیـت خلاقیت عالی‌تـری راجـع اسـت کـه موجـب می‌شـود تمامـی صورت‌های قابل تخیل وجود داشـته باشـند. صورت‌هایی کـه به‌وسـیله خیـال متصـل تصـور می‌شـوند بـه مـدد حواس از صورت‌های طبیعی اسـتخراج می‌شـوند که این صورت‌هـای طبیعی خود بخشـی از صورت‌هـای کیهانی هسـتند کـه متعلق‌اند به حضـوری خودبنیاد مسـتقل از فاعـل متخیـل. خیـال منفصل، خیـال الهی اسـت؛ یعنی جهـان به‌مثابـه خیال پـروردگار؛ یا به دیگر سـخن حضور جهـان در ذهن الهی. خیال متصل، خیال انسـانی اسـت؛ انسـان صورت‌هـای موجـودات را به مدد تخیـل به عرصه وجـود مـی‌آورد و ایـن کار را با یاری قـدرت خلاقه تخیل الهـی انجـام می‌دهـد، یا بـه عبارتی حضـور اشـیاء و امور در ذهن انسـانی.

بـه ایـن ترتیـب، معمـار در کشـیدن طـرح یک بنـا روی کاغـذی سـفید، از فراینـد الهی تجلـی صورت‌های جهان در هیـولای اولـی یـا مـاده نخسـتین تقلیـد می‌کنـد. سـفیدی کاغذ، چنانکه قادر به پذیـرش و دریافت تصاویر مختلـف و نامحدود اسـت، شـبیه بـه هیولای اولی اسـت کـه مـاده بنیادیـن و بی‌صـورت تمامی مـواد عالم اسـت. ابن‌عربـی در فتوحـات ایـن فراینـد را با گـچ‌کاری یک بنا مقایسـه می‌کنـد کـه در آن اشـکال و صورت‌هایـی را که می‌خواهـد درون گـچ می‌ریـزد.

غزالـی در کتـاب مقصد الاسـنی به زیبایی سـه فعل لازم بـرای آوردن یـک شـیء از عـدم به وجـود را ذکر می‌کند: تقدیر، ایجـاد و تصویر.

تقدیر در اینجا به معنای تعیین حدود و مقیاس است که می‌تـوان آن را معـادل طراحـی اولیه در معماری دانسـت. ریشـه واژه تقدیـر، یعنـی قـدر، که دو معنـای دیگر یعنی قـدرت و سرنوشـت نیـز دارد در حصول معنـای موردنظر غزالـی بسـیار زیبا عمـل می‌کند و عمل خلـق و آفرینش را بـا معانـی طراحی، سـنجش، تعین بخشـیدن، قدرت و سرنوشـت به طـور همزمان پیونـد می‌دهد.

فعـل ایجـاد کـه ناظر بـر تولیـد اسـت و فعـل تصویر که ناظـر اسـت بـر صـورت بخشـیدن بـه شـیء تولیدشـده مطابـق بـا طراحـی انجام‌گرفته. این سـه فعـل را می‌توان بـا سـه اسـم الهی متناظر دانسـت: خالـق، بـاری و مصور. غزالـی می‌گویـد خداوند، خالقی اسـت کـه در این صفت مقدِّر اسـت و طراحی و سـنجش می‌کند؛ او خداوند باری و جان‌بخش اسـت که در این صفت مخترع اسـت و اشیاء را از عـدم بـه وجـود آورده و موجود می‌گردانـد؛ و مصوِّری اسـت که صورت‌هـای اختراعـات‌اش را در نظمی احسـن سـامان می‌بخشـد. این فرایند مانند یک سـاختمان است کـه نیازمنـد یـک طـراح یا مقـدِّر اسـت که می‌سـنجد و طراحـی و تعییـن می‌کند کـه چه مقـدار و تعداد الـوار و آجـر و مصالـح بـرای ایـن بنا لازم اسـت، مسـاحت زمین چـه مقـدار باشـد و با چه ابعـادی، تعداد طبقـات و ارتفاع آن‌ها چگونه باشـد و ...

ایـن مـوارد از وظایـف مهنـدس معمـار اسـت کـه بـه سـاختمان صـورت بخشـیده و طرح را می‌کشـد. سـپس یک بنا لازم اسـت تا ساختمان را براسـاس طرح و صورت معمار بسـازد و در انتها یک مزیِّن لازم اسـت تا سـطوح و بیـرون کار را پرداخـت کند و بنای سـاخته شـده را زینت بخشـد. نکتـه مهـم در کلام غزالی حضور مزیِّن اسـت که حضـور تزئینـات در معماری اسـلامی را به مـدد آن بهتر می‌تـوان تحلیـل کرد کـه یکـی از اجـزای لازم و بنیادین برای سـاخت یک بناسـت کـه حضـور آن از همان مرحله تقدیـر باید دیده شـود.

بیان یافته های تحقیق

شهر اسلامی (از ارض‌الحقیقت تا مدائن‌النور)

ابن‌عربـی در فتوحـات داسـتان خلقـت حضـرت آدم (ع) را می‌گویـد کـه پـس از آفرینـش او از گل، تکه‌ای بسـیار کوچـک از آن گل باقـی ماند که خداونـد از آن باقی‌مانده، نخـل را آفریـد و هنـوز هـم ذره‌ای بسـیار کوچـک باقـی بـود کـه خداوند از آن سـرزمینی بسـیار وسـیع آفرید که تمامـی مخلوقـات حتی عرش الهـی و آسـمان‌ها و زمین و بهشـت و جهنـم را در بـر می‌گرفـت. نسـبت تمامـی این‌ها به سـرزمین وسـیع مانند حلقه‌ای اسـت کـه درون صحرایـی پهنـاور افتاده اسـت. ایـن سـرزمین را ابن‌عربی ارض‌الحقیقـت می‌نامد. این سـرزمین قوانیـن خاص خود را دارد کـه ابـن عربـی درخصوص آن چنین گویـد: در آن

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

سـرزمین صـوری بـا اشـکال غریـب و قامتی زیبـا وجود دارنـد کـه در مدخـل گذرگاه‌هـای مشـرف بـر جهـان ما واقـع شـده‌اند[10]. زمانیکـه یکـی از مـا کـه از حصـار تن و قیـود مـادی این جهانی رهیـده اسـت آرزوی ورود به این سـرزمین را می‌کنـد در هنـگام ورود بـا ایـن صـور مواجه می‌شـود که به اسـتقبال‌اش آمده و در کسـوتی مناسـب مقـام و مرتبـه‌اش او را وارد ایـن سـرزمین می‌کنـد. ایـن مهمـان بـه هرجا کـه بخواهد مـی‌رود و در صنـع خداوند تأمـل می‌کنـد و زمانیکه می‌خواهـد برگردد همـراه‌اش با او تـا مدخلی کـه وارد شـده می‌آید، با او بـدرود می‌گوید، لباسـی را کـه به او پوشـانیده بـاز پس می‌گیرد و سـپس او را تـرک می‌کنـد.

متفکـران مـدرن، ارض‌الحقیقـت را به‌مثابـه ارجاعـی تمثیل‌گونـه به جهـان خیال تعبیـر کرده‌انـد، جهانی که تمامـی واقعیت‌هـای ذاتـی وجـود در قالـب صـور خیـال تجلـی می‌یابنـد. جهانی واسـط میـان مـاده و متافیزیک، طبیعت و مابعدالطبیعه؛ جهانی که کیفیـات ارواح و ابدان بـه یکدیگر بدل می‌گردد؛ ارواح تجسـد و مادیت می‌یابند و ابـدان معنوی می‌گردند و چنانکـه ابن‌عربی در فتوحات گوید سـرزمین اعجاب‌های بزرگ اسـت، جاییکه محالات عقلـی ممکن می‌گردد و واقعیت، خـود را در قالب صوری حیرت‌انگیـز و گونه‌گـون آشـکار می‌گرداند.

در شـهر اسـلامی، ابعـاد پایـداری اجتماعـی منبعـث از جهـان بینـی دینی و کیهان شـناختی کـه زمینه هایش در حکمـت خالده و وحدت وجود در عالم هسـتی برآمده از یکتایـی ذات اقـدس باری تعالی اسـت، دیده می شـود که در نمودار شـماره ۱ نشـان داده شـده اسـت.

شـاید بـر این اسـاس اسـت که معمـار این سـرزمین هم از روش‌هـا و ابـزار معمـاری زمینـی در سـاخت بنا کمک می‌گیـرد و هـم از خیـال نـاب کـه در معمـاری زمینـی بدیـن صـورت یافت نمی‌شـود. آن‌ها شـهرهایی دارند که مدائن‌النور خوانده می‌شـود و بناها در آنجا اعجاب‌انگیزند. آن‌هـا یـک کعبه نیـز دارند کـه مانند کعبه زمینـی آن را طواف می‌کنند، با همان سـاختار مکعب‌شـکل اما بزرگتر و بـدون پـرده‌ای که حجاب آن باشـد. ایـن کعبه برخلاف کعبـه زمینـی بـه زوارش سـلام گفتـه و بـا آن‌ها سـخن می‌گویـد و علومـی را بـه آن‌هـا عرضه مـی‌دارد کـه از آن آگاه نیسـتند. در فتوحات آمده اسـت که مدائن‌النور از ۱۳ طبقه که بر روی یکدیگر سـاخته شـده تشـکیل شده‌اند. دروازه‌هـای آن‌هـا طاق‌هـای بسـیار مرتفعـی دارنـد که از سـنگ‌های عظیـم یاقـوت سـاخته شـده‌اند. زمانیکه این شـهرها سـاخته می‌شده‌اند نخسـت نقطه خاصی انتخاب می‌شـده و سـپس شـهری کوچک بـا حصارهایـی بزرگ در آن بنـا می‌گردیـده اسـت؛ سـپس برج‌هایـی مرتفع‌تر از برج‌هـای آن شـهر کوچـک دور تـا دور آن شـهر اولـی سـاخته می‌شـده و بدیـن نحـو شـهر کوچـک را در پنـاه خـود بـه طور کامل پوشـش می‌داده اسـت به‌گونـه‌ای که ایـن سـازه جدیـد به‌مثابه سـقفی بـرای بنای قبلـی بوده اسـت. ایـن سـقف بـه عنـوان زمینـی و تکیه‌گاهـی برای سـاخت شـهری بزرگ‌تـر از شـهر اول بـر فـراز آن مـورد اسـتفاده قـرار می‌گرفتـه اسـت و بـه همیـن ترتیـب ۱۳ طبقـه بـر روی یکدیگر بنا می شـده اسـت.

شـرح تصویرگونه ابن‌عربی از آسمان و زمین بسیار شبیه بـه مدائن‌النور اسـت. معمار ایـن مدائن جایـگاه والایی در

۱۰. آداب ورود و خروج به این سـرزمین و وقایع آنجا بسـیار اعجاب‌انگیز اسـت. این سـفر هرچند سـلوکی در مقامات معنوی و روحانی اسـت امـا از جسـمانیت قطـع تعلـق نمی‌کنـد. در ایـن باب ابن‌عربـی قیاسـی را در فتوحات مطـرح می‌کند که در تفهیم بیشـتر مطلب کارسـاز اسـت. قیـاس او چنیـن اسـت؛ اگـر شـخصی به منبـع نوری بنگـرد و چشـمان‌اش را تنـگ بگرداند انبوهـی از شـعاع‌های نور را خواهـد دیـد کـه چشـمان او و منبـع نورانی را به یکدیگـر متصل می‌کند. همزمان بـا بازکردن تدریجی چشـم‌ها، این شـعاع‌های نور به جانـب منبـع خـود برمی‌گردنـد. به بیـان ابن‌عربی، منبع نـور در این قیـاس بازنمای آن مکان به‌خصـوص در ارض‌الحقیقت اسـت که در آن صـور مذکـور شـکل می‌گیرنـد، مردمک چشـم که ابزار دیدن اسـت بازنمای جهان و شـعاع‌های نـور بازنمای صور جدیدی اسـت که روح انسـان در هنـگام مفارقـت از جسـم (ماننـد زمان خواب) می‌پذیرد. نیت انسـان برای دیدن شـعاع‌های نور از طریـق تنگ گردانیدن چشـم‌ها بازنمـای آمادگـی او یـا همان اسـتعداد اسـت؛ تابـش انوار بازنمای شـکل‌گیری صور در پاسـخ به این آمادگی و اسـتعداد اسـت و بازگشـت شـعاع‌های نور به منبع، بازنمای بازگشـت صور به ارض‌الحقیقت اسـت.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۴. مقوله بندی کدهای ناظر به جهان بینی اسلامی در پایداری اجتماعی برامده از ریشه های حکمت خالده و وحودت وجود در اسلام که بر یگانگی همه رسالت هنرها و خاصه معماری و شهرسازی به مفهوم واحدی مفهوم احدیت و التزامات بندگی و ارتباط انسان با پروردگار اشارت دارد؛ ماخذ: دانشپور و روستا، ۱۳۹۲، ص ۱۸.

این سرزمین دارد. ابن‌عربی از یکی از دیدارکنندگان این سرزمین نقل می‌کند که شخص والامقامی را نشسته در کنار یکی از سلاطین این شهرها دیده و او از سلطان در مورد مقام و منصب آن شخص می‌پرسد. سلطان لبخندی زده و می‌پرسد: آیا او از نظر تو شخصی دوست‌داشتنی و مقبول است؟ او معماری است که خانه‌ها و شهرهایمان را برای ما می‌سازد و هرچه که در اینجا می‌بینی از ثمرات هنر و کار اوست.

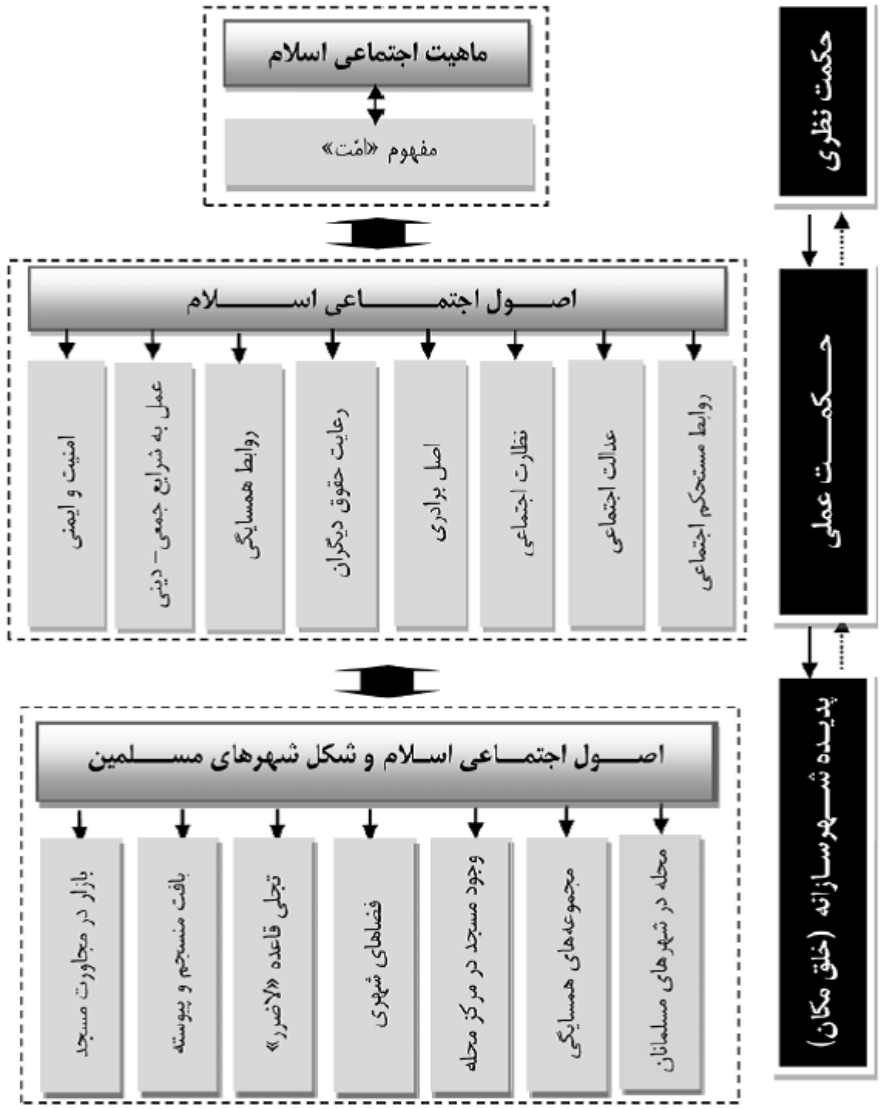
از مهمترین مفاهیم مورد نظر در حکمت وجود به معماری مواردی به شرح زیر است:

امر قدسی در معماری و شهرسازی اسلامی

درک دوران معاصر از ماهیت امر مقدس عمیقاً تحت‌تأثیر آثار «رودولف اتو و میرچا الیاده» است. در اثر مهم اتو در سال ۱۹۱۷ با عنوان «امر مقدس» مفهوم مقدس به گونه‌ای مطرح شده تا تمایز میان امور رازآلود، اسرارآمیز، ناگفتنی و مَگو و ناعقلانی (در مقابل غیرعقلانی) را تبیین کند و به این مفهوم مهم تشخص ببخشد. اتو که در کشور آلمان و در بطن و مهد سنت ایده‌آلیسم آن هم در اوج دوران مدرنیسم و توجه همگان به عقلانیت مدرن زندگی می‌کرد در سرتاسر این کتاب تلاش می‌کند از مفهوم امر «ناعقلانی» یا «فراعقلانی» به عنوان جایگزینی برای امر «غیرعقلانی» یا ضدعقلانی استفاده کند. تمرکز اصلی او در این کتاب بر روان‌شناسی امر مقدس است و از این طریق می‌خواهد موردی برای احساسی پیدا کند که حتی زمانی هم که مفهوم از اعتبار می‌افتد همچنان به قوت خود

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

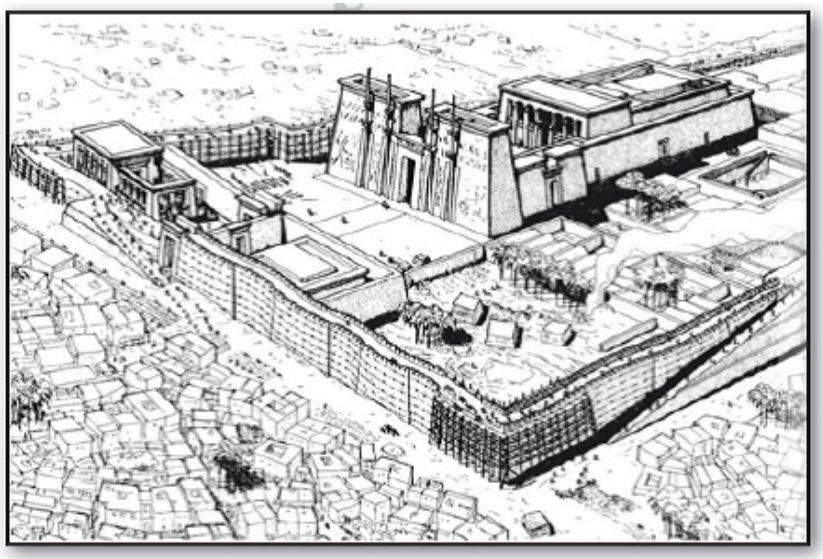


نمودار ۵. اصول اجتماعی حاکم بر سنت شهرسازی در اسلام و هر آنچه در پدیدار شدن رسیدن به مفهوم واحد و وحدت امت اسلامی باید برپا شود؛ به این معنی که تحقق حکمت وجود و حکمت خالده تنها در پرتو رسیدن به یک یگانگی در مفهوم «امت واحد» در برابر مفهوم «خدای واحد» شکل می-گیرد؛ ماخذ: دانشپور و روستا، ۱۳۹۲، ص ۲۰.

باقی است. در کتاب ایده امر مقدس، تقابل میان دو وجه عقلانی و ناعقلانی دین، بستری است که در بطن آن مفهوم امر مقدس فهمیده می‌شود. «اتو» در این کتاب هسته اسرارآمیز امر مقدس را به عنوان به‌تمامی دیگری ارائه می‌کند. او این امر را به‌مثابه جوهر غیرقابل‌توضیحی مطرح می‌کند که در ورای ساحت امور متعارف، قابل فهم و آشنا قرار دارد[11].

به این ترتیب رویکرد میرچا الیاده، معماری را به زمینه‌ای تبدیل می‌سازد که در آن صورت‌ها، اومانیستی و انسان‌محور صرف نیستند و حضور امر قدسی نقشی فعال و مؤثر در طراحی و آفرینش دارد[12]. به اعتقاد الیاده، مکان‌های مقدس انتخاب نمی‌شوند بلکه به‌وسیله مردان دین کشف می‌شوند و در حقیقت مکان مقدس خود را بر انسان اهل طریقت منکشف

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



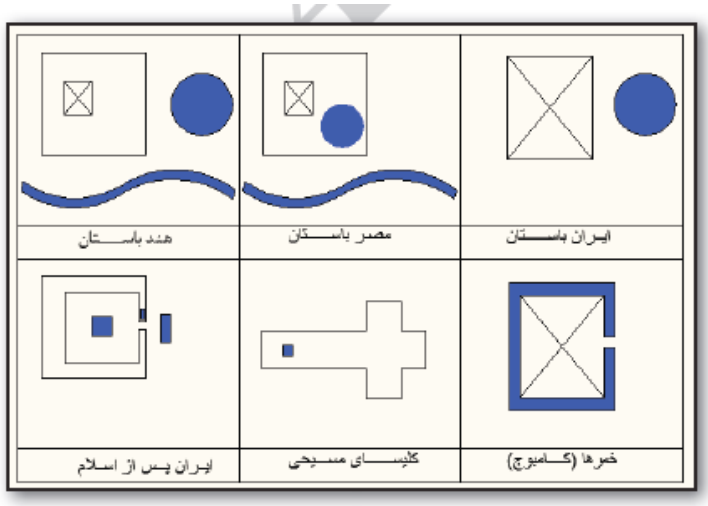
تصویر ۲. شباهت واژه اخت به مفهوم آفتاب در خط هیروگلیف مصری و تاثیر آن بر طراحی ورودی های معابد مصریها، ماخذ: .Remler, ۲۰۱۰: ۶, Wilkinson, ۲۰۰۰



تصویر ۳. پدیده کیهان شناختی SinPillar و ارتباط آن با ابلیسکها و مناره ها که نشانی از وجود مفهوم کیهان شناختی و تاثیر ان بر معماری به عنوان یک صناعت بشری داشته است؛ ماخذ: قدوسی فر و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۵.

۱۱. الیاده در کتاب مقدس و نامقدس دیدگاه اتو را توسعه می‌بخشد در عین آنکه درکی مبتنی بر تقابل را از امر مقدس ارائه می‌دهد. او در این کتاب اعلام می‌دارد نخستین تعریف محتمل از امر مقدس این است که در تقابل با امر نامقدس قرار دارد. الیاده این درک از امر مقدس را به‌مثابه تجلی امر قدسی بیان می‌کند که چیزی است مقدس که خود را به ما می‌نمایاند. به این ترتیب، این امر تجلی دگربودگی الهی در سطح انسانی وجود است. الیاده تمامی تاریخ ادیان را بَرساخته‌شده به‌وسیله تجلی‌های گستره وسیعی از واقعیت‌های مقدس می‌داند. به هر روی برخلاف اتو که به روان‌شناسی امر مقدس توجه نشان می‌داد الیاده به کارکردهای اسطوره‌ای- نمادی و شرایط فضایی- زمانی توجه می‌کند. نکته اساسی در نظریه او برداشتی است که از ماهیت ناهمگون فضا و زمان دارد. به اعتقاد الیاده، تجلی امر مقدس موجب گسست در پیوستار همگون فضا شده و خطی‌بودن تاریخ را ملغی می‌سازد. با تجلی امر مقدس، فضا مرکزمدار و زمان دوره‌ای می‌گردد یعنی آنچه بی‌شکل است منطبق با سرمشق‌های کهن‌الگویی ساختارمند می‌شود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



تصویر ۴. ارتباط معابد با آب و پدیداری مفهوم کیهان شناختی آن در طراحی معابد؛ ماخذ: قدوسی فر و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۶.

ساخته و از مستوری خارج می‌کند. هنگامیکه وحی مانند دوران پیامبران بر روی زمین وجود ندارد تقدس از طریق اعمال انسانی تقدیس و تبرک در چارچوب آیین‌های دینی معتبر و مشخص نیز میسر است و در این فرایند، مکان مقدس چارچوبی معین و تعریف‌شده پیدا می‌کند. این مکان مقدس که در چارچوبی مشخص تعریف شده است، فضایی است که در تناسب با الگوهای عالی کیهانی انتظام می‌یابد.

جهت یابی فضا در معماری و شهر اسلامی

در آیین اسلامی، جهت‌یابی بناهای معماری مسأله مهمی است و تحت‌تأثیر امر قدسی قرار دارد. در قرآن، میل باطنی پیامبر برای تعیین کعبه به عنوان قبله مسلمانان و تغییر جهت نماز گزاردن از اورشلیم به جانب کعبه آمده است[۱۳] و در آیه ۱۴۴ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم پس [باش تا] تو را به قبله‌ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی

۱۲. تحلیل نظری الیاده در این باب توجه زیادی را در حوزه‌های مختلف از انسان‌شناسی و قوم‌شناسی گرفته تا تاریخ دین و علوم اجتماعی برانگیخت و در این میان معماران نیز از این تقابل مقدس- نامقدس در حوزه خویش استفاده کردند. نوعی شکاف عملکردی-گونه‌شناختی میان معماری دینی و معماری سکولار کاملاً در این حوزه قابل تبیین است. درحالیکه ساختمان‌ها و آثار معماری به طور کلی در چارچوب اجتماعی، سیاسی، محیط‌زیستی و زیباشناختی تفسیر می‌شوند اما تنها آن‌هایی که در خدمت اهداف دینی هستند با عنوان مقدس و نمادین انطباق دارند. بنابراین عمل و نحوه ساختن نیست که به بنا برای حضور امر مقدس مشروعیت می‌بخشد بلکه کارکرد انسانی که در درون آن اتفاق می‌افتد اهمیت دارد. در چنین تقسیم‌بندی به عنوان مثال یک عبادتگاه از نظر معماری با یک محل تجارت کاملاً متفاوت است زیرا اولی در طلب امر مقدس است درحالیکه مورد دوم بدان بی‌اعتناست.

۱۳. از این تاریخ به بعد است که تمامی مساجد به جانب کعبه به عنوان مرکز قدسی جهان اسلام ساخته می‌شوند. بسیاری از شهرها نیز رو به جانب مکه احداث می‌شوند با این هدف که بناهای مقدس مانند مساجد، در راستای الگوی اصلی خیابان‌های شهر قرار گیرند. جهت بخشیدن به یک ساختمان رو به جانب مرکزی مقدس مانند کعبه، درحقیقت به معنای تعیین موقعیت روح انسان در راستای نقشه الهی امر قدسی و رو به کعبه ایستادن به معنای جهت دادن به ذهن انسان در راستای کهن‌الگوهای آسمانی است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید در حقیقت اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

هم‌راستایی فضایی در معماری و شهر اسلامی

به غیر از موارد فوق، همراستایی فضایی بناهای معماری با جهت‌های اصلی و فرعی نیز وجود دارد. با وجود آنکه نظم فضایی بناهای اسلامی بر تقاطع جهات با عناصری از قبیل درها، ورودی‌ها و ایوان‌های چهارگانه تأکید دارد اما چلیپای حاصله از این تقاطع همواره در راستای جهات اصلی قرار ندارد. به عنوان مثال، تأمل در ساختار بازار اصفهان و مسجد امام نشان می‌دهد که در مجموعه ساختمان‌های در امتداد مسیر پشتی بازار فضاهای متعددی وجود دارد که اندازه‌های متفاوت دارند و مراکز و امتداد جهت‌های اصلی در آن‌ها کاملاً متمایز است و الگوی چلیپایی حاصل از امتداد جهات قرارگیری آن‌ها اصلاً در امتداد جهات اصلی نیستند و جهت‌گیری مسجد به منظور قرار گرفتن رو به مکه، محور شمال- جنوب شهر را می‌شکند. به این ترتیب در سنت معماری اسلامی، امتداد قبله است که مسأله تعیین‌کننده امتداد بناهای معماری می‌شود.

نظم و سازماندهی فضایی در معماری و شهر اسلامی

بررسی ساختمان‌های بناشده با تفکر معماری اسلامی پیشامدرن، گرایش غالبی را به جانب فضاهایی نظم‌یافته براساس اصول هندسی نشان می‌دهد که واجد ویژگی‌های از نظر فضایی همگرا هستند. در این نوع معماری، گرایش به نظم‌بخشیدن به فضاها به صورت متقارن حول یک نقطه مرکزی و شکل دادن به یک صورت چلیپایی فارغ از اینکه جهات آن در راستای جهات اربعه اصلی باشند یا خیر، دیده می‌شود. به عنوان مثال برای چنین بنایی می‌توان به گنبدی اشاره کرد که اساس آن یک صفحه مربع‌شکل است یا حیاطی با یک آبنما در مرکز آن و چهار ایوان طاق‌دار که در چهار جانب آن قرار دارند. چنین ساختار متقارنی در گستره وسیعی از بناها مانند آرامگاه‌ها، مساجد، قصرها، درمانگاه‌ها، کاروانسراها، حمام‌های عمومی، عمارت‌های کلاه‌فرنگی و مدارس به کار رفته است. این نظم فضایی در ساختمان‌های با کارکرد مذهبی و غیرمذهبی و در کشورهای مختلف از هندوستان گرفته تا اسپانیا در دوران سنتی پیشامدرن مشاهده می‌شود.

وحدت وجود در معماری و شهر اسلامی

ابن‌عربی در رساله الاحدیه ساختاری پنج‌لایه برای قبله ارائه می‌کند: قبله اول محراب مسجد است؛ قبله دوم کعبه است؛ قبله سوم بیت معمور است؛ قبله چهارم عرش و قبله پنجم کرسی است. محراب، قبله نفس است؛ کعبه، قبله نیت است؛ بیت معمور، قبله فهم است؛ عرش، قبله قلب و کرسی، قبله عقل است.

به این ترتیب، جهت بخشیدن به یک انسان و توسعاً به یک صورت معمارانه به جانب قبله، به معنای ایجاد پیوندی افقی با مرکز عالم و پیوندی عمودی با مراکز آسمانی است که محور عالم‌اند. در این معنا، جهت بخشیدن نوعی عمل وحدت‌بخش و رجعتی است از کثرت به وحدت، از پیچیده به ساده، از عرضی به ذاتی و از چندگانه به یگانه. در این سنت ساختمان‌های بزرگ مجموعه‌ای از فضاها هستند که ارتباطی داخلی میان همه آن‌ها با یکدیگر دیده می‌شود و این امر حسی از وحدت را به مخاطب القاء می‌کند. هرچند کیفیت‌های ترکیب‌بندی کلی ممکن است کاملاً متفاوت باشند چنانکه بناهایی مانند تاج‌محل در آگره هندوستان، مسجد امام در اصفهان، مدرسه سلطان حسن در قاهره و یا باغ‌های الحمراء در گستره وسیعی از ویژگی‌های معماری با یکدیگر متفاوتند اما همان احساس نظم و سامان فضایی که سخن از آن رفت در همه آن‌ها دیده می‌شود. این حس وحدت نوعی چارچوب فراتاریخی و فراسبکی به وجود می‌آورد که سبک‌ها و مقاطع تاریخی متفاوت را در بر می‌گیرد و با تأمل در آن می‌توان مفهوم سنت در معماری اسلامی را عمیقاً دریافت. گستره غنی طراحی‌ها و شیوه‌های بیانی معماری دو نوع ترکیب‌بندی را موجب می‌شوند: مرکزگرا و خطی.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

وحدت وجـود و ترکیب‌بندی مرکزگـرا در معماری و شهر اسلامی

در ترکیب‌بنـدی مرکزگـرا، تمامـی طراحی‌های معماری حـول یـک مرکز سـاکن شـکل می‌گیرند و بیانـی از نظم فضایـی یـک چلیپـای سـه‌بعدی را در وضعیتـی ایسـتا شـکل می‌دهند. ۳ الگوی نمونه‌ای بـرای فضاهای موجود در چنیـن حالتـی عبارتند از: یک فضـای محصور مرکزی و یـک حیاط بـاز مرکزی.

۱. «**فضای محصور مرکزی**»: شـامل همـه آن فضاهای معمارانه‌ای اسـت که یک اسـاس منظم هندسی و سقفی گنبدی، مخروطی یا سـایر اشـکال سـقفی متمرکز دارند. در حالیکـه سـقف بـه شـکل‌گیری احسـاس وحـدت و مرکزیـت شـکل می‌دهـد، اسـاس به گسـترش در جهات مختلـف و آرایـش جناحـی سـازه صورت می‌بخشـد. این فضـای محصـور مرکزی، از منظـر هندسـی، از تطور یک چندضلعی منتظم (اغلب چهارگـوش) حاصل می‌آید و از منظر فضایی، از گسـترش سـازه حول یـک نقطه کانونی و یـک محـور مرکزی و تشـکیل ترکیبی متـوازن در همه جهـات تشـکیل می‌شـود. سـاده‌ترین تجسـم معمارانـه چنین الگویی، سـاختمانی با یک اساس مکعبی و گنبدی نیم‌کـره ماننـد اسـت. ترکیب‌بنـدی معمـاری مقبره‌های اسـلامی از ایـن دسـته اسـت. مقبره‌هـا ممکـن اسـت سـازه‌های مسـتقل و آزادی باشـند ماننـد گنبـد صلیبیه در سـامراء و مقبـره سـامانیان در بخـارا یـا جزیـی از یک مجموعـه سـاختمانی پیچیده‌تـر و بزرگ‌تر ماننـد مقبره برقـوق یـا مقبـره سـلطان قایتبـای در قاهـره. گنبدهای مشـهور ایرانـی ماننـد گنبـد قابـوس واقع در شـهر گنبد کاووس کـه بنایـی اسـت متعلق به قرن چهـارم هجری یا گنبـد غـازان خان واقع در بسـطام که بنایی اسـت متعلق بـه حـدود قرن هشـتم هجـری نیـز نمونه‌های شـاخص چنیـن انتظام فضایی هسـتند که البته محـور عمودی در آن‌ها از اهمیت بیشـتری برخوردار اسـت کـه می‌توان آن را نمادی از حرکت اسـتعلایی در معماری سـنتی دانست.

۲. «**حیـاط باز مرکـزی**»: دومین الگو، الگـوی حیاط باز مرکـزی اسـت که عبارت اسـت از کلیـه فضاهای محصور و بـدون سـقفی کـه به طور متـوازن در اطـراف یک نقطه مرکـزی سـامان یافته‌اند. چنین حیاطی بخـش مهمی از سـاختمان‌هایی ماننـد مسـاجد، مـدارس و خانه‌هـا و در مقیاسـی وسـیع‌تر، باغـی بزرگ یـا حتی فضـای مرکزی یک شـهر را تشـکیل مـی‌داده اسـت. بسـیاری از باغ‌های اسـلامی از ایـن الگو تبعیت می‌کننـد. در باغ‌هـای بزرگ ایرانـی ماننـد هشت‌بهشـت در اصفهـان یک سـازه بزرگ کـه معمـولاً یـک عمـارت کلاه‌فرنگی یـا مقبره اسـت در مرکـز بـاغ قـرار دارد و ایـن باغ‌هـا ترکیـب پیچیـده‌ای هسـتند از فضـای محصـور مرکـزی و حیاط بـاز مرکزی. طراحـی برخـی از شـهرهای اسـلامی اولیـه ماننـد کوفه، بصـره و بغـداد هـم از الگـوی حیـاط بـاز مرکـزی تبعیت می‌کنـد. در ایـن شـهرها یک صحـن مرکزی کـه فضای بـاز وسـیعی بـوده در مرکز شـهر قرار داشـته و یـک یا دو سـاختمان اصلـی- مسـجد در کوفه و بصره و مسـجد در کنـار قصر خلیفـه در بغداد- مرکزیت این فضا را تشـکیل می‌داده اسـت که همان نظم فضایی مورداشـاره منتها در یک مقیاس وسـیع شـهری اسـت.

۳. «**ترکیب‌بنـدی خطـی**»: ترکیب‌بنـدی خطـی واریاسـیونی از ترکیب‌بندی مرکزگراسـت که عنصر تکرار در آن دیـده می‌شـود. تکـرار یـک واحـد مرکزگـرا نوعـی ترکیب‌بنـدی خطـی را تولیـد می‌کنـد کـه انتقال‌دهنده احسـاس حرکـت و گسـترش‌یافتن اسـت. ترکیب‌بنـدی خطی در بازارهای سنتی مانند بازارهای اصفهان و کاشان دیـده می‌شـود. ایـن صـورت تکرارشـونده، تحت‌تأثیـر نیازهـای سـازه‌ای شـکل می‌گیـرد امـا ویژگی‌هـای فضایـی ایـن فضاهـای خطـی بیانگـر همـان احسـاس فضایـی ترکیب‌بنـدی مرکزگراسـت. در حالیکـه مفاهیم مرکزیـت، محوریـت و سـاختار مربـع شـکل در اینجا نیز ماننـد ترکیب‌بندی مرکزگرا حفظ شـده اسـت اما مفهوم اساسـی حاضـر در ایـن نـوع ترکیب‌بندی، حرکتی اسـت کـه آن مرکز سـاکن واقـع در ترکیب‌بنـدی مرکزگرا پیدا کـرده اسـت و این حرکـت، فضایی خطی ایجـاد کرده که دو یـا چنـد نقطـه را بـه یکدیگـر پیونـد می‌دهـد و نظم فضایـی را حالتـی پویـا می‌بخشـد. ایـن عنصرحرکـت، صورتـی تکرارشـونده و پویـا از واحدهـای یکسـان اسـت کـه گویی حرکـت در عرصـه‌ای واجد وحـدت را به وجود

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۴. معیارهای تشبیهی- جمالی؛ تنزیهی- جلالی و تشبیهی جمالی و تنزیهی- جلالی در ورودی مساجد معماری اسلامی؛ ماخذ: حمزه نژاد و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۸.

معیارهای بررسی شده	خصوصیت ورودی‌های تشبیهی_جمالی	خصوصیت ورودی‌های تنزیهی_جلالی	خصوصیت ورودی‌های تشبیهی-جمالی و تنزیهی-جلالی
۱. به‌کارگیری نشانه نماد آیه	استفاده از نشانه و نماد، اشاره صورت به صورت و اشاره صورت به مفهوم	به کارگیری نشانه و آیه، حجاب زدایی از صورت برای رسیدن به بی‌صورتی	استفاده حداقل از نشانه و نماد
۲. سلسله مراتب فضایی	وجود سلسله‌مراتب فضایی با بیشترین تنوع فضایی. مهیا کردن فضاهای متنوع جهت آمادگی ذهنی و روحی نمازگزار، دربرگرفتن مخاطب توسط فضاهای متنوع و عطوفت و مهربانی با وی. نزدیک شدن مرحله به مرحله به معبود	حداقل سلسله مراتب و تنوع فضایی، عدم عطوفت و مهربانی و القای حس جلال و هیبت، در اصل قرار دادن خدا و نپرداختن به جزفضاها	وجود سلسله مراتب با حداقل تنوع فضایی، القای سلسله مراتب توسط عبور از اجزای ورودی به صحن، عطوفت مهربانی در عین شکوه و هیبت، محدودیت در ایجاد حس صمیمیت
۳. به کارگیری تزئینات و مصالح فاخر	به‌کارگیری مصالح فاخر، سلطه تجملی و مخاطب دوست، شکوه جذاب، غنا ،حداکثر تزئینات، به کارگیری رنگ های متنوع	حداقل استفاده‌از مصالح فاخر وکم-یاب، سادگی و حداقل گرایی در تزئینات ، فقر، حداقل استفاده‌از رنگ	به کارگیری مصالح متعارف و نقوش هندسی نه چندان خاص بیشتر به صورت ظاهری، تزئینات ساده و نمادین
۴. مقیاس و تناسبات	بهره‌گیری از مقیاس انسانی، در اصل قرار دادن انسان در استفاده از مقیاس و تناسبات	بهره گیری از مقیاس غیر انسانی(الهی)، در اصل قرار دادن پروردگار در استفاده از مقیاس‌وتناسبات	مقیاس وتناسبات در میانه، مقیاس غیر انسانی با تمهیداتی به مقیاس انسانی نزدیک‌تر شده و در میانه قرار می‌گیرد
نمونه موردی	مسجد شیخ لطف اللّه-مسجد جامع یزد	مسجد جامع اصفهان- مسجد جامع فهرج-مسجد جامع نایین- مسجد جامع نطنز-مسجد جامع نیریز	مسجد جامع زواره- مسجد امام اصفهان

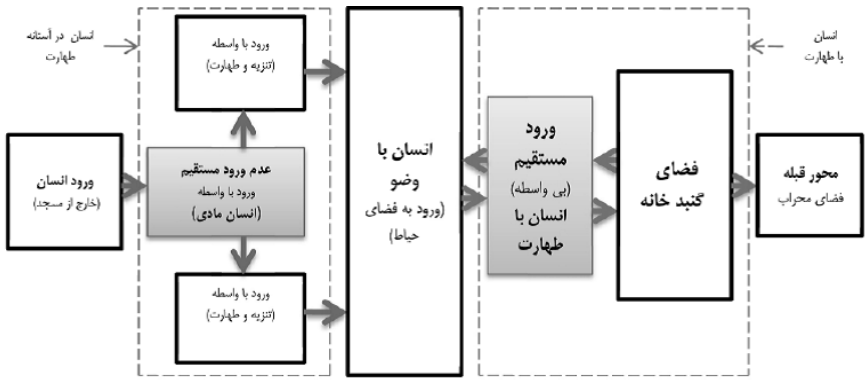
مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

می‌آورد. ردیف ستون‌ها، رواق‌ها و فضاهای سرپوشیده با ساختاری گنبدی‌شکل، که شاخصه معماری دوره عثمانی است، با بازارهای ایرانی ویژگی خطی بودن و پویایی فضایی‌اش مشترک است.

وقت در معماری و شهر اسلامی

تعیین وقت برای ادای فریضه نماز در پنج نوبت در روز نیز به همان اندازه که مسأله‌ای زمانی است مسأله‌ای فضایی هم هست. به اعتقاد ابن‌عربی، وقت به معنای تقدیر در چیزی است که فی‌نفسه آنچه را که مقدر است در خود راه نمی‌دهد[۱۴]. به دیگر سخن، این فرضی است از جنس آن فرض که آدمی ابتدا، میانه و انتهایی را برای یک کره مفروض بدارد در حالیکه سازمان فضایی جسم کروی‌شکل، فی‌نفسه و به دلیل ذات هندسی‌اش هیچ‌یک از این تعاریف را در خود نمی‌پذیرد. با استناد به حدیثی نبوی که زمان را از حیث صورت واجد ماهیتی دوری می‌داند، ابن‌عربی چنین اقامه برهان می‌کند که اوقات، به‌مثابه مفروضاتی زمانی، تنها زمانی واجد معنا هستند که به فضامندی انسانی و نیز مرکزیت انسان

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]



نمودار ۶. سیر اندیشه های کیهان شناختی و عرفانی ناظر به پدیده وحدت وجود در معماری مساجد اسلامی؛ ماخذ: فتاحی و عمرانی پور، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲.

در عالـم راجع شـوند. همبسـتگی حرکت‌های سـتارگان با فضامندی انسـانی اسـت که نظـم فضایی-زمانی جهان را بنیـاد می‌نهـد. مدت زمانـی طولانی پیش از اسـلام نیز در سـنت اعراب، فضامندی انسـانی مرجعـی برای تعیین جهـات فضا بـود. این امـر از نام‌گـذاری اعراب بـرای بادها و نیـز چهار جانب کعبه آشـکار اسـت. باد شـرقی، القبول نام داشـت که ریشـه در قبل به معنای مقابل انسـان دارد؛ بـاد غربـی، الدبور نام داشـت که مشـتق از دبـر به معنای پشـت انسـان اسـت؛ بـاد شـمالی، مشـتق از شـمال بـه معنای سـمت چپ انسـان و بـاد جنوبی مشـتق از جنب بـه معنای کنار انسـان اسـت. انطباق امتدادهـای کعبه با چهـار بـاد، تقـدم فضامندی انسـانی در تعییـن جهات در فضـا را نشـان می‌دهد.

کعبه و حکمت وجود

بنا به نظر سـنت‌گرایان، کعبه نخسـتین خانه پرسـتش خداوند محسـوب می‌شـود و بدین ترتیب کعبه به عنوان نخسـتین بنای معماری الهام‌گرفته از امر قدسی، عنصری کلیـدی در پیونـد میان کیهان‌شـناخت و معماری اسـت.

۱۴. ابن‌عربـی در فتوحـات چنیـن می‌گویـد: زمانیکـه خداونـد کـره اطلـس را آفریـد کـه می‌چرخیـد، روز هنـوز تعییـن نشـده بود و صورتـی مقـدر نداشـت. ماننـد آب کـوزه زمانیکـه هنـوز در رودخانه اسـت قبـل از آنکـه در کوزه باشـد. اما زمانیکـه خداونـد درون کره اطلـس دوازده بخـش مقـدر داشـت، کـه به طور دقیق زمان‌بندی شـده بودند، و آن‌هـا را بروج نامیـد...، فردی را ایسـتاده]در مرکز[قرار داد کـه ایـن کـره پیرامـون او بچرخـد و بصیرتـی را بـه این فـرد عطاء نمود کـه به‌وسـیله آن بخش‌های مقـدر را به مدد بروجـی که در آن‌هاسـت مشـاهده کنـد، ایـن بخش‌های مفروض از یکدیگر به‌وسـیله آن بروج یا نشـانه‌ها قابـل تمیزند. این فرد یکـی از آن بخش‌های تعیین شـده یا در واقع نشـانه‌ها را مشـاهده می‌کند سـپس کره براسـاس آن نشـانه می‌چرخد. نشـانه از چشـم او محو می‌شـود اما او هرگـز از ایسـتادن در آن موضـع دسـت بـر نمـی‌دارد تا زمانیکه آن نشـانه به او بازگـردد. تنها در این هنگام اسـت که او پـی می‌برد کره یـک دور چرخیـده اسـت و مـا ایـن یـک دور چرخش را روز می‌نامیم. سـپس خداوند سـیاره فروزان عظیمـی را در چهارمین آسـمان از هفـت آسـمان خلـق کـرد و آن را شـمس نامیـد. در چشـم ناظر، کـره اطلس با طلوع خورشـید از پشـت نقـاب زمین هویدا می‌شـود و او محـل طلـوع خورشـید را مشـرق و طلـوع را شـروق به معنای نورافشـانی می‌نامد زیرا این سـیاره فـروزان از آنجا برخاسـته و زمین را نورانـی می‌کنـد. نـگاه ناظـر هیچـگاه از تعقیـب حرکت این سـیاره باز نمی‌مانـد تا زمانیکه بـا محل ایسـتادن او تلاقی کند که اسـتوا را می‌سـازد و بعـد از ایـن تلاقـی، سـیاره شـروع می‌کنـد به نـزول از این خط اسـتوا در امتداد سـمت راسـت ناظـر و او این افتـراق از خط اسـتوا را زوال می‌نامـد. ناظـر حرکـت سـیاره را بـا چشـم تا زمانـی دنبال می‌کند تـا سـیاره از دیدش خارج شـود و این خـروج را غروب و مکان خـروج را مغـرب می‌نامد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

حضـرت آدم (ع) به کمک فرشـتگان سـازنده بیت‌العتیق گردیـد و در زمـان توفـان نـوح (ع) نیـز کعبه به آسـمان رفـت و بعدها حضـرت ابراهیم (ع) مکان آن را شناسـایی کـرد و خانـه مقدس را با هدایت الهی بنا سـاخت چنانکه در آیـه ۲۶ سـوره حـج آمـده اسـت: و چون بـرای ابراهیم جـای خانـه را معیـن کردیـم [بـدو گفتیـم] چیـزی را با مـن شـریک مگـردان و خانـه‌ام را بـرای طواف‌کننـدگان و قیام‌کننـدگان و رکوع‌کننـدگان [و] سـجده‌کنندگان پاکیزه دار.

دو مفهوم مهم در بنای کعبه را می‌توان «مرکزیت» و نیز «سـکینه و قرار» دانست و در حقیقت کعبه تجسم مادی سـکینه و بـه این طریق قلـب جهان، خانه سـکون و قرار، مـکان آرامـش عظیـم و حضـور همه‌جـا حاضر امـر الهی در مرکـز دنیاسـت. در چارچوب اندیشـه تصـوف، صورت مکعب‌شـکل کعبـه، تبلـور سـاختار فضایی مکعب‌شـکل وجـود انسـان درون مجموعـه کیهانـی اسـت[۱۵]. روایـات پیشـامدرن متعـدد از کعبـه بـه خوبـی نشـان می‌دهنـد کـه چگونـه یک فرم سـاختمانی ممکن اسـت بـه جزیی تـام و تمـام از جغرافیـای الهـی و نیز عنصـری مرکزی در چشـم‌انداز کیهانـی تبدیـل شـود تا بـدان پایـه که کعبه را مرکـز زمیـن و حتـی مرکـز جهان به شـمار آورنـد زیرا بنایـی اسـت که نخسـتین بار به دسـت حضـرت آدم (ع) بنـا گشـته و حتـی روایاتـی نیـز آن را قدیم‌تـر از خلقـت زمین می‌دانند. کعبه در مرکز جهان ارتباطی در راسـتای عمـود با مرکز آسـمان یعنی سـتاره قطبـی دارد. چنانکه «ونسینک» نویسـنده کتاب کعبه در یکی از مطالعاتاش چنین نوشته:

در مرکـز دب اکبـر، سـتاره‌ای وجـود دارد کـه حرکـت نمی‌کنـد و سـایر سـتارگان دور آن می‌چرخنـد کـه ایـن سـتاره ثابـت همـان سـتاره قطبـی اسـت. هرکسـی کـه در مقابـل سـتاره قطبـی بایسـتد در امتداد قبله ایسـتاده اسـت زیـرا ایـن سـتاره بدون هیـچ حرکتی بر فـراز کعبه واقع شـده اسـت. بـه این ترتیب، سـتاره قطبـی که ثابت و در مرکز آسـمان واقع شـده و سـتارگان دیگـر حول آن می‌چرخنـد خـود دقیقـاً بـر فراز کعبـه اسـت و به همین دلیـل نقطـه متناظـر آن بـر روی زمیـن یعنـی کعبـه را می‌تـوان مرکـز زمین دانسـت و در روایتـی از پیامبر اکرم (ص) نقـل شـده اسـت که کعبه یکی از پانـزده خانه الهی اسـت که هفـت باب آن در آسـمان (در هر هفت آسـمان یـک بـاب) تا رسـیدن بـه عـرش الهـی و بیت‌المعمـور و هفـت بـاب دیگـر آن زیـر زمیـن واقـع شـده‌اند و در حقیقـت کعبه نقطه اتصـال این خانه‌های الهی اسـت که در میـان آن‌هـا قـرار دارد. در امتـداد ایـن محـور الهـی و کیهانی، کعبه به‌مثابه نسـخه المثنای بیت‌المعمور، یعنی رفیع‌تریـن خانه‌هـای الهـی و همیـن طور عـرش الهی بر روی زمین اسـت.

آرایش فضایی در کعبه

الازرقـی در کتـاب الاخبـار آورده اسـت کـه حضـرت آدم (ع) در هنـگام هبـوط بـه زمین سـنگ یاقوت سـرخی با چهارگوشـه سـفیدرنگ به نـام ارکان به همراه داشـت که آن را بـر روی شـالوده کعبـه قرار داد و این سـنگ تا زمان توفـان نـوح (ع) در آنجـا قرار داشـت. شـکل خانـه‌ای که حضـرت آدم (ع) بنـا کـرد بازنمـای بیت‌المعمور، نسـخه آسـمانی کعبـه، بود که بـه عنـوان بنایی اسـتوار بر چهار سـتون زبرجد توصیف شـده کـه خداوند تاجـی از یاقوت سـرخ بـر آن نهـاده و الضـراح‌اش نامیـده اسـت. بنـای حضـرت آدم (ع) و الضـراح هـردو تأییدکننـده سرمشـق الهـی منطبـق بـر سـاختار چهاروجهی خانه کعبه اسـت.

۱۵. ابن‌عربـی در فتوحـات ارتباطـی محـوری و لایتغیـر میان کعبه و نسـخه آسـمانی آن یعنی ضراح را تشـریح می‌کند. بر این اسـاس، ضـراح در آسـمان هفتـم واقـع شـده کـه ماننـد سـایر آسـمان‌ها ثابـت و بی‌حرکـت اسـت. خداونـد ایـن آسـمان‌ها را اسـتوار و محکم گردانیده و آن‌ها برای ما مانند سـقف خانه هسـتند و به همین دلیل اسـت که آسـمان سـقف مرفوع نامیده می‌شـود. مفهوم محوریت بـا ایـده کـوه بـه عنـوان مـکان طبیعی ارتباط میـان آسـمان و زمین درآمیخته اسـت. در حقیقـت، کوه را می‌تـوان نماد ازلـی محوریت و رفیـع بـودن دانسـت کـه نماینـده سـتون کیهانی اسـت کـه در مرکز زمیـن واقع شـده و همه‌چیـز پیرامـون آن در گردش اسـت. در کیهان‌شناسـی اسـلامی، موقعیـت کعبه بـه عنوان مرکز زمین بـا این حقیقت تأیید می‌شـود که کوه ابوقبیس در مکه نخسـتین کوهی بـود کـه روی زمیـن اسـتقرار یافت و بـه همین دلیل اسـت که مکـه ام‌القراء نامیده می‌شـود.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۵. مهمترین ویژگیهای محتوایی و تاریخی خانه کعبه در ارتباط با مفهوم حکمت وجود و حکمت خالده؛ ماخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص۳۰.

۱	خانه کعبه اولین خانه اي است که خداوند براي انسان ها قرارداده و به دست اولین پیامبر حضرت آدم (ع) ساخته شده است.
۲	این خانه را حضرت آدم (ع)، بعد از هبوط در زمین، براي پذیرش توبه خود ساخته و نماد نیایشگاه اسلامي است .
۳	این خانه در سرزمین مکه ساخته شده و خداوند آنرا، محترم، مبارک، امن و ... نماد هدایت براي همه عالمیان قرار داده است .
۴	این نیایشگاه را خداوند، هم خانه خدا مي نامد (بیت اللّه) و هم خانه قیام مردم (قیاماً للناس).
۵	همه پیامبران این خانه توحید را زیارت نموده اند، علي رغم چند بار ویراني، به دست حضرت نوح(ع) و حضرت ابراهیم(ع) ترمیم‌شده‌است.
۶	خداوند این خانه توحید را از تجاوز لشکریان ابرهه با معجزه پرندگان ابابیل حفظ نموده است .
۷	مهمترین رویداد تاریخي، تولد حضرت علي (ع) است در این خانه، با معجزه شکافته شدن دیوار آن براي مادر ایشان است.
۸	بعد از فتح مکه توسط مسلمین، پیامبر اکرم (ص)، با زدودن بت ها از خارج و مجسمه ها و تصاویر از داخل، اصالت آنرا احیاء نمودند.
۹	مفهوم و نتیجه عبادت و تکامل از منظر اسلامي پذیرش توبه انسان هبوط کرده از عالم حس و غریزه به ساحت عقل و صیرورت وجودی و جوهری است و به حقیقت انسان کامل نزدیك شدن.

جدول ۶. ویژگیهای بیرونی کالبدی و معمارانه خانه کعبه که ارتباط با مفهوم وحدت وجود و حکمت خالده پیدا می کند؛ ماخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۳۳.

۱	نسبت به نماي نامنظم و سیال کوه ها و تپه‌هاي اطراف ، حجم مکعب ،یك خلاقیت بدیع و منظم است.
۲	مکعب به دلیل داشتن وجوه و یالهاي مشابه، القاء کننده وحدت است.
۳	از آنجا که به چهار جهت جغرافیائي و عمود برهم، رو نموده است، دعوتي جهاني را القائ مي نماید.
۴	مکعب به دلیل مساوي بودن طول و عرض و ارتفاع، حجمي محکم، با ثبات و امن را القاء مي نماید.
۵	مصالح بومي و طبیعي ،خلوص و حذف آرایه‌ها و نمایه‌ها، پاکي ،معنویت و درونگرایي را القاء مي‌نماید.
۶	وجود یك درب، در مقابل وجود چهار وجه، القاء کننده سیر از کثرت به وحدت و یگانه بودن راه تکاملی انسان ها است.
۷	وجود حجرالاسود، آن سنگ آسماني، در کنار درب ورودي، نماد ضرورت اعتصام به حبل الهي، یعني امام معصوم (ع) براي تکامل‌است.
۸	همین حجم دروانگرا، اگر توسط تزئینات نامناسب و مادي، برونگرا شود، تبدیل به بتخانه مي‌شود.
۹	حقیقت تکامل انسان یك مقوله دروني است و در سیر از ظاهر به باطن تحقق مي‌یابد. (خودآگاهي ارادی و اختیاری انسان‌ها)

نظریه وجود کعبه قبل از آفرینش جهان، شکل‌گیری چهار جهت اربعه شمال، جنوب، شرق و غرب را ناشی از توسعه چهار وجه کعبه در سرتاسر زمین می‌داند. در نظر سنت‌گرایان، چهاروجهی بودن کعبه یادآور چهار جهتی است که شیطان به انسان نزدیک شده و او را وسوسه می‌کند و همچنین این چهار وجهی بودن یادآور حضور چهار اوتاد است و به مدد این چهار اوتاد است که خداوند از اسلام به عنوان دین حنیف حراست می‌نماید؛ به مدد یکی ایمان، به مدد دیگری ولایت به مدد سومی نبوت و به مدد نفر چهارم از رسالت پاسداری می‌شود. در انجام این وظایف شاق، اوتاد از جانب چهار پیامبر و چهار ملک یاری می‌شوند. ابن‌عربی در فتوحات می‌گوید: در میان آنان یکی از حضرت آدم (ع) یاری می‌گیرد، دیگری از ابراهیم (ع)،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۷. ویژگیهای درونی خانه کعبه که ارتباط با مفهوم وحدت وجود در عالم هستی و ناظر به مراتب حکمت خالده در معماری این بنای شریفه است؛ ماخذ: نقره کار، ۱۳۹۲، ص ۳۳.

ردیف	
۱	با وجود چهار وجه بسته و پر و وجود فقط یک درب، فضای داخلی کاملا درونگرا و مناسب سیر در انفس است.
۲	با تساوی طول و عرض و ارتفاع، فضای داخلی دارای یک نقطه مرکزی سکون آفرین و وحدت بخش می باشد.
۳	خالی بودن نقطه مرکزی، انسان را در کانون فضا و قلب فضای داخلی ساختمان و موضوع اصلی قرار می دهد.
۴	در بین همه اشکال و حجم های منظم و نامنظم، مکعب بیشترین القاء کننده سکون و سکوت فیزیکی و مکانیکی است.
۵	درفرهنگ اسلامی سکون و سکوت فیزیکی و حسی-غریزی، مقدمه بسیار مناسب برای قیام فکری، حضور قلب و عبادت است.
۶	طول و عرض مساوی مربع، به صورت متعادل مناسب دو فریضه نماز و شنیدن سخنرانی است.
۷	در مکعب چهار وجوه قائم بر هم، ضمن هم آهنگی با چهار وجه انسان، یک وجه راکاملا در جهت دید انسان (قبله) قرار می‌دهد.
۸	اگر فضای طبیعت مناسب سیر آفاق برای انسانها و حیوانات است، خانه کعبه مناسب ترین فضا برای سیر در انفس و خودآگاهی ارادی -اختیاری و تکامل روحی است. مسئله جهت در مساجد و نه محراب برای جماعتی خاص نظیر کلیساها و عدم جداسازس قدیس و غیر قدیس از ویژگیهای ممتاز مساجد نسبت به کلیساها است.
۹	تکامل انسان مبتنی بر دو بعد معرفتی (ایمان) و اعمال شایسته (عمل صالح) است منبر خطابه و موعظه نماد تکامل عقلانی و اعتقادی و یکی از مهم‌ترین اعمال صالح نیز نماز جماعت معرفی می‌شود، که معراج مؤمنین است.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

دیگری از مسیح (ع) و نفر چهارم از حضرت محمد (ص). همچنین اسرافیل، میکائیل، جبرائیل و عزرائیل نیز یاری‌رساننده آنان هستند. هر وتد یکی از چهار گوشه خانه را در اختیار می‌گیرد؛ او که از حضرت آدم (ع) مدد می‌گیرد گوشه سوریه، او که از ابراهیم (ع) مدد می‌گیرد گوشه عراق، او که از مسیح (ع) مدد می‌گیرد گوشه یمن و او که از پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ع) مدد می‌گیرد گوشه حجرالاسود را در اختیار دارد.

یکی از نظریات مورداجماع در عرصه معماری اسلامی آن است که مسجد با ساختار ساده و بی‌پیرایه و دارای سقف استوار بر ردیف ستون‌ها که به‌وسیله پیامبر اسلام (ص) در مدینه بنا شد الگویی برای طراحی مسجد در طول دوره‌های بعدی جهان اسلام است. این مسجد ساختاری مربع‌شکل داشت و از دو قسمت تشکیل شده بود: یک حیاط محصور ساده و یک بنای مسقف ساده با سقفی مسطح که ستون‌های آن تنه‌های درخت نخل بودند. این بنا در ابتدا در امتداد شمال و به جانب اورشلیم بود و چند ماه بعد با تغییر قبله، به جانب جنوب و رو به سوی مکه تغییر یافت. این بنای مسقف، نمازخانه را تشکیل می‌داد و به حیاط باز می‌شد که منتهی به سه در واقع در اضلاع شرقی، غربی و شمالی بود. این ساختار ساده مسجد الگوی بسیاری از مساجد در دوره‌های مختلف قرار گرفت که تنها تغییراتی را در ساختار آن ایجاد کرده بودند و ساختار کلی همان بود. باید توجه داشت که آیین عبادت و نمازگزاری در دین اسلام اساساً تجربه‌ای تصویری و کنشی بر مبنای بصر نیست زیرا امر مورد بصیرت در این تجربه عبادی ذاتاً قابل مشاهده به مدد چشم سر نیست. در آیین اسلامی، برخلاف مسیحیت، شمایل یا مجسمه‌ای که القاءکننده احساسی از حضور امر قدسی باشد وجود ندارد و تنها ملاحظه بصری، آرایش یافتن صفوف نماز و بدن نمازگزار به جانب قبله است. بدین ترتیب، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فضایی آیین عبادی در اسلام و سایر ادیان آن است که در اسلام، شهود یعنی مشاهده امر قدسی در خیال نمازگزار برتر از هر حضور بصری مادی حضور دارد و در واقع واسطه‌ای میان بنده و پروردگارش وجود ندارد.

تیتوس بورکهارت در کتاب ارزش‌های خالده در هنر اسلامی، به نقل از فتوحات ابن عربی آورده است که تصور امر قدسی در مسیحیت با واسطه شمایل‌ها صورت می‌پذیرد و اینکه بیزانس هنر نقاشی را تا حد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۸. راهبردها و توصیه های کالبدی در زمینه سازی پدیداری مراتب وحدت وجود در معماری و شهرسازی اسلامی؛ ماخذ: فتاحی و عمرانی پور، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹.

راهبردها	برنامه‌های کاربردی	توصیه‌های کالبدی
◆در شهرهای اسلامی لازم است برجسته ترین نماد معنوی شهر «مساجد» باشند لذا می‌بایست این بناها آیینه ی تمام نمای دین و فرهنگ اسلامی را در قالب بروز جلوه های بصری از قبیل استفاده از فرم ها و هندسه های منظم، توجه به مرکزیت، رعایت اصل سلسله مراتب و... ◆پیشنهاد می شود در همه بافت های مسکونی در حال ساخت مکانی با بهترین دسترسی، مرکزیت بافت، هم راستا بودن با محور قبله به فضای مسجد اختصاص یابد. ◆لازم است در مساجدی که در راستای محور قبله قرار ندارند با ایجاد یک چرخش استهلاک محور قبله در آنها صورت گیرد. لازم است مسئولان دولتی ذی ربط در مکان یابی مساجد آتی ضمن توجه به محور قبله، تعادل از نظر جمعیت و فاصله دسترسی استفاده کنندگان با بنای مساجد را رعایت نمایند	◆احداث شبستانهای مردانه و زنانه در جهتی عمود بر محور قبله و متناسب با جمعیت جهت انجام مراسمات از قبیل(نماز جماعت، اعیاد، سخنرانی‌ها، سوگواری‌هاو...). ◆فضای پیش ورودی جهت جداسازی فضای درون از بیرون و ایجاد سکون، آرامش و محرمیت فضا تا قرار گرفتن در راستای محور قبله لازم است. ◆با توجه به برگزاری مراسمات ختم و بزرگداشت و... در مساجد لازم است فضاهای خدماتی اعم از آشپزخانه، آبدارخانه، و فضای پذیرائی در مجاورت فضای ورودی و در جهت مخالف محور قبله احداث شود. ◆فضای وضوخانه و دستشوئی در نزدیک فضای ورودی و حیاط و با فاصله مناسب در ورودی شبستان‌ها قرار گیرد تا نمازگزاران پس از انجام وضو، اجازه جهت ورود به فضای گنبد خانه و قرار گرفتن در راستای محور قبله را بیابند.	◆ویژگی‌های لازم برای یک فضای روحانی به نام مسجد عبارتند از :درونگرایی، آرام بخش بودن، فضای خلوت و انس با معبود و سیر در انفس است که این عوامل به واسطه دو مولفه توجه به محور قبله به عنوان نشانه وحدت بخشی و دیگری طی نمودن مقدمات و سلسله مراتب ورود به فضای مسجد حاصل می شود. ◆با بررسی نمونه‌های موفق مساجد سنتی و مقایسه با مساجد شهر ایلام ویژگی‌هایی اینگونه مطرح است که باید از آنها الهام گرفت که شرح آن عبارتند از: توجه به محور قبله، رعایت اصل سلسله مراتب حرکتی، هدایت انسان از طریق محورهای فضایی، قرار گیری هندسه در خدمت جهت، آرایش هندسی فضاها بر حول محور قبله، دارا بودن کالبدی ساده از فضای درون و برون، ساکن بودن، با ثبات و آرام بودن، متین و وحدت بخش بودن، رعایت اصل سادگی، وقار، ترکیب رنگ و هندسه، هماهنگی مواد و مصالح و پرهیز از تزئینات نابجا است.

زیادی به کمال رسانید به این دلیل است که برای آنان فردانیت عیسی مسیح (ع) چنانکه در تصویر او بیان شده و تجلی یافته، بهترین مددرسان برای تمرکز بر وحدت قدسی است. برعکس، اسلام استفاده از شمایل‌ها در هنگام عبادت و ادای فریضه نماز نهی کرده و توصیه می‌کند پروردگار را چنان پرستش کنید چنانکه گویی او را می‌بینید. بدین ترتیب، تصور امر قدسی در مسیحیت به واسطه تصویرسازی است در حالیکه در اسلام به مدد ذکر صورت می‌پذیرد و تجربه دیداری سنت مسیحی به تجربه شنیداری در اسلام تبدیل می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که صدا بیان‌گر حضوری لامکان است؛ حضوری که تمامی فضا را در سیطره خود گرفته و محدود به مکانی مشخص در آن نیست؛ حضوری از جنس حضور خداوند در قبله مؤمن که اگرچه از حیث فیزیکی در مقابل اوست اما در حقیقت حضوری همه‌جاباش در همه اطراف او دارد و بر او محیط است. به این ترتیب، فضای ایده‌آل در معماری اسلامی برای نمازگزاری، آن است که مبتنی بر شنیدار باشد تا دیدار؛ نوعی فضاسازی تک تک اجزاء به سوی مرکزی واحد که همان امام جماعت است؛ کثرتی آرایش‌یافته به جانب وحدتی یگانه به‌گونه‌ای که با تمسک به همان الگوی ساده و اولیه مسجد پیامبر اکرم (ص) واجد این ویژگی‌های صوتی-شنیداری باشد: میدان دید بصری کم و محدود، فقدان مرکز بصری و ویژگی‌های بصری فضایی خنثی که تأکید دارد بر تجربه صوتی- شنیداری تا تجربه بصری- دیداری. بارزترین کیفیت این فضا آن است که در هنگام انجام عمل مشاهده به‌وسیله انسان، چشم به

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جانب هیچ امتداد خاصی جلب نمی‌شود. با نگریستن در هر جهتی به موازات ردیف ستون‌ها، چشم نه بر روی عنصری پایان‌بخش متوقف می‌شود و نه به جانب هیچ نقطه‌ای که واجد معنایی به‌خصوص باشد جلب می‌شود. در این فضا، با نگریستن به ستون‌ها در امتداد خط مورب، با انبوهی از ستون‌ها مانند درختان جنگلی در هم تنیده مواجه می‌شویم که میدان دید را بسیار محدود می‌سازد. فضاسازی مسجد در نگرش سنتی، آن آرایش و جهت‌گیری فضایی به جانب یک مرکز عبادی، به آن شکل که در کلیسا دیده می‌شود، را ندارد. در این فضا، هیچ نقطه آغازگر و پایان‌بخش بدان صورت که احساسی از توسعه را القاء کند وجود ندارد. در نتیجه، چنین فضایی عملاً این امکان را دارد که در هر جهتی توسعه یابد چنانکه در بسیاری از مساجد با طراحی سنتی چنین فضایی را شاهدیم.

نتیجه گیری و جمعبندی

براساس دیدگاه «نقد هرمنوتی هنر»، یکی از مهمترین ویژگی هنرها، جنبه کالبدی بخشیدن به اعتقادات و باورهایی است که در شکلگیری آنها نقش داشته اند؛ بنابراین در حوزه معماری دینی و قدسی، که تحت تأثیر مستقیم باورهای دینی بودهاند، میتوان از وجود نقاط مشترکی در میان معماری ادیان مختلف سخن گفت که علیرغم وجود تفاوتها در نگرش ادیان مختلف نسبت به این موضوع، خطوط مشترکی نیز در نگاه آنها نسبت به طبیعت وجود دارد که در شلگیری معابد آنها نقش اساسی داشته‌اند؛ بنابراین همانگونه که میتوان از وجود حکمت خالده در ایدئولوژی ادیان به صورت عام و نگاه آنها سخن به میان آورد، در حوزه معماری نیز نیات مشترکی وجود دارد که نشانگر حکمت وجود و حکمت خالده در معماری است. ازسویی دیگر، حساسیت فضایی در دوران سنتی ریشه در فضای اقلیدسی داشت که سامان آن به طور پیوسته و منظم از غایات بزرگ تا کوچک واقعیت را در می‌نوردید اما در دوران مدرن معاصر، معماری جهان و معماری زمینی دیگر در این منظر نمی‌گنجد و نوعی بیگانه‌گشتگی، شبکه پیوندهای ساختاری میان انسان و کیهان را از هم گسسته و حساسیت فضایی ما را تغییرشکلی مشخص بخشیده است. برخلاف نگرش غنی و انسانی سنت، آنچه که امروزه ما را با کیهان پیوند می‌دهد دیگر پژواکی هستی‌شناختی ندارد بلکه تبدیل شده به ماده‌ای که بدن‌های ما از آن تشکیل شده و منشأ ایجادش انفجارهای کیهانی است که قبل از شکل‌گیری منظومه شمسی رخ داده‌اند. در این شرایط جهان روزمره ما تا سطح فیزیک اتمی فروکاست یافته و درک انسان از نظم و معنای جهان به مدد درک ساختارهای اتمی و زیراتمی ممکن شده است. نظریه‌هایی که قرار است به ما در درک ذهن الهی یاری رسانند با امر کلی آغاز نمی‌شوند بلکه با ماهیت واحدهای غیرقابل مشاهده وجود آغاز می‌شوند. مرکززدایی از حضور انسان در نظم جهانی وجود و چندپاره شدن حساسیت فضایی که زیربنای پیوستگی معنادار میان زندگی روزمره و سایر سطوح واقعیت را تشکیل می‌دهد. از منظر کیهان‌شناسی مدرن، در ذهن خداوند انسان دیگر آن ایده اصیل و یکه نیست و انسان‌ها دیگر در مرکز و محور آن طرح بزرگ کیهانی خداوند ایفاءگر نقش اصلی نیستند و به یک نقش تصادفی و ظاهراً بی‌هدف در یک نمایش معمولی کیهانی تنزل مقام یافته‌اند. از این گذشته، حساسیت فضایی ما به طور پیوسته تحت‌تأثیر اختراعات فناورانه و پیشرفت‌های علمی در حال تغییرشکل است و مفاهیم بسیار بزرگ، بسیار کوچک و بسیار پیچیده نیز تغییر یافته‌اند. به مدد شکل‌گیری دانش فیزیک کوانتوم، ذرات کیهانی بسیار کوچک و بسیار بزرگ تبدیل به مفاهیمی قابل درک صرفاً از منظر ریاضی شده‌اند ولی از منظر تجربی قابل درک نیستند. ارتباط‌های ساختاری و فرمال میان انسان و کیهان که در دوران سنتی در قلب سامان فلسفی نهفته بود امروزه واقعیت خود را از دست داده و بی‌واسطگی قیاس‌های بی‌شمار میان بدن انسان، جغرافیای زمین، کیهان و محیط و فضای ساخته شده به مدد معماری به عنوان موضوعاتی اعتقادی از میان رفته‌اند و در پرتو پیشرفت‌های علمی معاصر، ایده پیوند ساختاری میان کل و اجزاء نیز با خطر زوال مواجه شده است. به هر

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

روی، در چنیـن شـرایطی تنهـا بازگشـت بـه سـنت‌های کهـن و ارزشـمند و احیـای مجـدد ارزش‌هـای سـنتی شـاید ایـن امـکان را بـرای انسـان مهیا سـازد کـه دوباره در پیونـدی عمیـق و سـاختاری بـا کیهان و طـرح بزرگ الهـی قـرار گرفته، نقـش محوری سـابق خـود را بازیابد و طرح‌هـای معمارانـه‌اش را در این گسـتره سـامان بخشـد کـه بررسـی چگونگـی ایـن امـر، خـود می‌توانـد موضوع پژوهشـی گسـترده‌تر در ایـن باب باشـد.

منابع و ماخذ

قیصـری رومی، محمد داود (۱۳۸۶) شـرح فصوص‌الحکم ابـن عربـی (بـه اهتمـام سـید جلال‌الدیـن آشـتیانی)، انتشـارات علمـی و فرهنگی.

نقره کار، عبدالحمید (۱۳۸۷) درآمدی بر هویت اسـلامی در معماری و شهرسـازی، تهران: نشـر پیام سینا.

حمـزه نـژاد، مهـدی و نقـره کار (۱۳۹۲) گونه‌شناسـی مفهـوم ورودی در مسـاجد ایـران بـا مفاهیـم قدسـی، پژوهشـهای معمـاری اسـلامی، شـماره ۱.

نقـی زاده، محمـد (۱۳۹۴) آمـوزه هـای قرآنـی و شـهر آرمانی اسـلام، پژوهش های معماری اسـلامی، شـماره ۸.

دانش پـور، سـید عبدالهادی و روسـتا (۱۳۹۲) چهارچوب مفهومـی اجتمـاع پایدار در جهان‌بینی اسـلامی و سـنت شهرسـازی مسـلمانان، پژوهش هـای معماری اسـلامی، شماره ۱.

زریـن کـوب، عبدالحسـین (۱۳۷۸) ارزش میراث صوفیه، ویرایـش دوم، تهـران: امیر کبیر.

نصـر، سـیّد حسـین (۱۳۸۲) «سـه حکیـم مسـلمان»، مترجـم: احمـد آرام. تهـران: انتشـارات علمـی فرهنگـی.

کاکایـی، قاسـم (۱۳۷۸) «وحـدت وجـود بـه روایـت ابن عربـی و اکهـارت»، تهـران: هرمس.

جهانگیـری، محسـن (۱۳۷۸) «محیـی الدیـن ابن عربی چهـره برجسـته عرفـان اسـلامی»، انتشـارات دانشـگاه تهـران، چـاپ پنجم.

نقـره کار، عبدالحمید (۱۳۹۲) خانه کعبه، سـلول بنیادی در طراحـی نیایشـگاه های مطلوب، پژوهشـهای معماری اسـلامی، شماره ۱.

فتاحـی، شـمس الله و عمرانی پـور (۱۳۹۳) تحلیل نقش محـور قبله در سـازماندهی فضایی مسـاجد معاصر شـهر ایـلام، پژوهش معماری اسـلامی، شـماره ۲.

کاشـانی، عبدالـرزاق (۱۳۸۴) شـرح فصوص‌الحکـم ابـن عربـی (زیـر نظـر سـید جلال‌الدین آشـتیانی بـه اهتمام مجیـد هـادی زاده)، انجمـن آثار و مفاخر فرهنگـی ایران.

ابـن عربـی (۱۳۸۹) متن و ترجمه فصوص‌الحکم، مترجم: محمد خواجوی، انتشارات مولی.

ابـن عربـی (۱۳۸۸) فتوحـات مکیـه، مترجـم: محمـد خواجـوی، انتشـارات مولـی.

قدوس فر، سـید هادی و دیگـران (۱۳۹۱) حکمت خالده و جایـگاه طبیعـت در جهانبینـی و معماری معابـد ادیان مختلف، نشـریه باغ نظر، شـماره ۲۰.

رئیسـی، محمـد منـان و دیگـران (۱۳۹۳) درآمـدی بـر رمز و رمزپردازی در معماری دوران اسـلامی، پژوهشـهای معماری اسـلامی، شـماره ۲.

Remler, P. (2010). Egyption Mythology A to Z. New York: Chelsea House.

Coomaraswamy, A.K. 1979, The Bugbear of Literacy. Bedfont:Perennial Books

Guenon, Rene. 1975, The Crisis of the Modern World. Trans. M.Pallis and .Nicholson. London:Luzac

Schuon, Frithjof.1984, The Transcendent Unity of Religions, trans.H.Smith. Wheaton: Theosophical

Burckhardt, Titus.1967, Perennial Values in Islamic Art

Otto, Rudolph. 1926. The Idea of the Holy, trans. J. Harvey. London: Oxford University Press, 4th ed.

Corbin, Henry, 1969, Creative Imagination in the Sufism of Ibn Arabi, trans. R. Manheim. Princeton: Princeton University Press

Wensinck, A. J. 1978. Studies of A. J. Wensinck. New York: Arno.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۳ تابستان ۹۵
No.43 Summer 2016

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]